



دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۹۷ | ۲۰۰۰ تومان

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | شماره ۸ | صفحه



روایت زنی عاشق و آواره در اردبیل

گلی در جهنم

سوری نام زنی است که مردم اردبیل سالهاست او را می شناسند. داستان عجیب دختری شوریده که اکنون سالهای پیری را در اردبیل سپری می کند. پسر جوان اردبیلی که دوران خدمت سربازی را به عنوان معلم سپاه دانش در یکی از روستاهای دامنه الموت در قزوین می گذارند به سوری وعده ازدواج می دهد اما با اتمام دوران سربازی او را رها کرده به اردبیل می آید. سوری در پی پسر به اردبیل می آید و ناباورانه عشقش را در کنار همسرش می بیند.

شرح دفاع بانوی پزشک آذری خانم دکتر رزاقی آذر از نام خلیج فارس در دبی:

ما با هم دوستیم اما خلیج فارس یک حقیقت است

کسی که به خلیج فارس چشم داشته باشد مستحق سرب داغ است



علی مطهری نایب رئیس مجلس با اشاره به آزادی تدریس ادبیات اقوام:

تدریس به زبان های اقوام خلاف قانون اساسی است

همینست رسم و همینست راه

آنچه به کس نتوان گفت

تحریف اصل ۱۵ قانون اساسی

شلیک پوپولیستی به قلب «وحدت ملی»

به طور صریح و شفاف در مقابل این جریان موضع گرفتند. در این میان «علی یونسی» ابتکار عمل را در دست گرفت و طی دو مصاحبه با روزنامه «قانون» موضعی اتخاذ کرد که هم حساس شدن نظام نسبت به تحریکات تفرقه افکنانه را نشان داد و هم حاکی از این بود که تلاش های سال های اخیر ایران و دوستان در آگاهی بخشی به مقامات کشور در سطوح بالای حاکمیت مثمرتر بوده است.

البته بلافاصله بعد از این مصاحبه ها عده ای دوباره سعی کردند که با هوچی گری، این بار احساسات قومیتی آذری ها را نسبت به روزنامه قانون و شخص علی یونسی تحریک کنند که شوربختانه باز هم تعدادی از نمایندگان مجلس با این جریان های نفرت پران همراهی کردند. این بار اما نوبت مردم ایران -خاصه آذری ها و سایر اقوام غیر فارسی زبان- بود که وارد عمل شوند و موجی از حمایت از روزنامه قانون و علی یونسی را در شبکه های مجازی و سطوح مختلف جامعه به راه انداختند. ایستادگی مردم، روزنامه قانون و قاطبه ی دولت در مقابله با این جریانات نشان داد که مماشات بیش از حدی که در برهه هایی با آنها شده بود اشتباه بوده و بهترین کار، اجتناب از هرگونه عقب نشینی در مقابل این مرتجعان قومیت گرا است.

این مرتجعان قومیت گرا است. نکته مهم و شایان توجه برای ایراندوستان این است که «دستیار ویژه رئیس جمهور در امور اقوام و اقلیت های مذهبی» در آغاز کار، نسبت به مسائل قومیتی در کشور آگاهی کافی -حداقل از نظر فرهنگی- نداشت و به نظر می رسید نگاه او به این حوزه -با توجه به سوابق قبلی- بیشتر جنبه ی امنیتی داشت. به طوریکه حتی چند موضع گیری او در آغاز کار، باعث نگرانی ایراندوستان شده بود. اما با تلاش ایراندوستان و البته علاقه ای که یونسی به کارآمد بودنش در این حوزه از خود نشان داد، در طول حدود ۵ سالی که در این

جایگاه ایفای مسئولیت کرد، نشان داده هر روز آگاهی و دانش بیشتری نسبت به پدیده قومیت گرایی کسب کرده است. در این راستا مهم ترین کنش یونسی، مخالفت تمام قد او با ایجاد فراکسیون های قومی در مجلس شورای اسلامی ایران بود که در نهایت جلوی تاسیس آن گرفته شد. اوج این مهم نیز در دو مصاحبه اخیر یونسی با روزنامه قانون قابل مشاهده است؛ جایی که او تأکید می کند: «باید جلوی فتنه قوم گرایی را گرفت».

جای تعجب است در نامه ای که به امضای ۵۰ نماینده مجلس در اعتراض به این مصاحبه و روزنامه قانون نگارش شد، مواردی ذکر شد که در راستای دفاع از مواضع اشتباه و البته هدفمندی است که نه تنها اعتبار علمی ندارند، بلکه ادعاهای واهی جریان های نفرت پران ارتجاع قومیتی است که سالهاست امنیت و وحدت ملی ایران را هدف گرفته است. مواردی همچون: اطلاق هویت قومی ترک برای مردم آذربایجان که از نظر علمی و تاریخی کاملاً مساله ی رد شده ای است و صرفاً یک ادعای پانترکیستی است. یا ادعای اینکه ۴۰ درصد مردم ایران ملیت ترک (!) دارند که این هم یک ادعای قومیت گرایی است و حتی بالاتر از آن، یک کنش سیاسی تجزیه طلبانه است. (عدد ۴۰ در اینجا دقیقاً کدی است که در میان جریان پانترکیسم و برانداز استفاده می شود). همچنین ادعای اینکه زبان ترکی در ایران و آذربایجان، قدمتی به درازای زیست بشری دارد مبنای علمی و تاریخی نداشته و دقیقاً ادعاهای ساختگی جریان های نفرت پران پانترکیستی است. امید آن می رود هم نخیکان کشور و هم حاکمیت متوجه ضرورت حمایت تمام قد از جریان های وطن خواه و افرادی مانند «علی یونسی» در شرایط کنونی کشور و منطقه باشند و هرگز تسلیم صحنه آرای خطرناک و هوچی گری های نفرت پرانکنان و قومیت گرایان نشوند.

رضا کریمی علی مرندی / در سال های اخیر افراد بسیاری بوده اند که نقش زیادی در تولید ادبیات ارتجاعی قومیت گرایانه داشته اند. با این حال تاکنون کمتر پیش آمده که فردی با برجسته استاد دانشگاه، وارد این چرخه ی مبتذل و ضد اخلاق شود. در چند سال اخیر اما فردی که خود را از خانواده دانشگاهی ها می داند، وارد این وادی شده و متأسفانه در همین مدت زمان اندک انواع بی اخلاقی های ممکن در جامعه ی دانشگاهی از وی سرزده است. از آنجایی که بسیاری معتقدند ایشان به خاطر اینکه به هر طریق ممکن صرفاً می خواهد توجهات را به خودش جلب کند، اغلب مواضع عجیب و ایراستیزانه ی خود را اتخاذ می کند، در این مقاله نام او ذکر نمی شود تا این سطور زمینه ی موفقیت او در رسیدن به این هدف نامبارک را فراهم نکند؛ البته این فقط ادعای نگارنده نیست و هر کسی می تواند با یک بررسی اجمالی، متوجه فوران کیش شخصیت دانشیار «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» شود. او که هنوز دهه پنجم زندگی خودش را به پایان نرسانده، در سایت دانشکده محل کارش چنان رزومه ای از خود در زمینه تولید علم در انواع و ا انواع آن ردیف کرده که بیراه نیست اگر بگوییم مجموع اساتید بالای هفتاد سال دانشکده های مطرح جهان همچین رزومه ای نمی توانست ردیف کنند! اوج این آمار مسخ کننده -و مشتئی نمونه خروار از دانش لایتناهی حضرت استاد- تولید قریب به سی مقاله ی علمی-پژوهشی به زبان انگلیسی فقط در طی یک سال است! دو اقدام یزایدی آخر وی -تا لحظه نگارش این سطور- به قدری سخیف و حقیرانه بودند که لازم است جامعه ی دانشگاهی کشور فارغ از گرایش تفرقی خویش، نسبت به او واکنش نشان دهند.

باید به این استاد دانشگاه یادآور شد که حوزه علمی و آکادمیک آن هم علوم انسانی، حوزه ای نیست که کسی بتواند یک شبه به ناموشان قابل توجهی دست پیدا کند یا صرف خلاف آب شنا کردن و مواضع عجیب ضد ملی گرفتن، به شهرت برسد. او البته این مهم را به خوبی می دانسته و به همین خاطر و از آنجایی که اهل علم به رزومه های موهوم مورد ادعای وی وقعی نگذاشتند و نمی گذارند، تصمیم گرفته که راه دیگری را برای ارضای کیش شخصیت خود بیابد. آن راهی که دانشیار پژوهشگاه مزبور انتخاب کرده، قرار دادن کل موجودیت خویش بر روی نامی است که در

عرصه مورد علاقه ی او سرآمد است. اما ای کاش یکی پیدا می شد و دوستانه به ایشان می گفت که اگر دکتر «سید جواد طباطبایی» امروز در چنین جایگاهی قرار گرفته، حاصل سال ها زحمت کشیدن و ملامت دیدن از عزت نفس و الایش بوده است نه ردیف کردن تعدادی کتاب و مقاله ی بی سر و ته و بی خواننده.

به نظر می رسد این آقای شهرت طلب که از قضا در نام کوچک و سیدات هم کاملاً با فیلسوف ایرانشهر شباهت دارد، تمایل دارد از همین نیز تا جای ممکن استفاده به مطلوب بکند؛ البته در این مورد نیز ظریفی می گفت از آنجایی که ایشان خود را در سایت شخصی اش دور گوی ترک-روس معرفی کرده، چه بسا نامش هم اصلاً «جواد» نباشد! (او دانسته یا ندانسته خود را -Turkish Russian معرفی کرده که دقیقاً به عنوان ملیت روسی و ترکیه ای است، نه Turkish که بمعنای ترک زبان است).

خلاصه اینکه این استاد محترم دانشگاه با بی اخلاقی تمام، کل ستون و پایه ی شهرت طلبی خود را روی صحبت کردن گاه و بیگاه علیه «فیلسوف ایرانشهر» گذاشته است. به طوریکه حتی در بی ربط ترین موضوعات هم اگر صحبت کند بحث را به گونه ای پیش خواهد برد که حداقل یک طعن های به جواد طباطبایی و اندیشه ایرانشهری بزند. در همین باب، ظریفی می گفت شیدایی ایشان در این امر به قدری وخیم شده که از او نقدی در مورد شهروارد فوتبال تهران هم اگر بخواهید، سعی می کند هر طوری شده بحث را طوری پیش ببرد که در انتها یک نقدی هم به استاد طباطبایی و ایرانشهر داشته باشد!

حضرت استاد اخیراً در مصاحبه ای با خبرنگاری فارس -که البته اهل فن متوجه خواهند شد این مصاحبه، یک مصاحبه واقعی نبوده و بیشتر شبیه گزارش بولتن های امنیتی است که بعید نیست کل آن توسط خود مصاحبه شونده نگارش شده باشد- کوتهنظری، فرومایگی و بی اخلاقی را به حد اعلا ی خود رسانده است. آنجایی که به خیال خودش فکر می کند بهترین کار برای تخریب استاد، اتهام ضدیت با اسلام است و برای اینکه این ادعای سخیف را ثابت کند مضحک ترین دلیل ممکن را می آورد و استدلال می کند: به دلیل اینکه طباطبایی با یک نشریه ضداسلامی مصاحبه کرده، در نتیجه او نیز ضد اسلام است؛ چون اگر طباطبایی با آن خبرنگار و نشریه، در

«تاملی درباره» ورود بی اخلاقی به عرصه دانشگاهی

ضدیت با اسلام همدلی نداشته بود، به مصاحبه با آن تن نمی داد!

وی در این مصاحبه که با عنوان فهم «اندیشه بین سطور» جواد طباطبایی در خبرگزاری فارس منتشر شده می گوید: «گر شما به عنوان خبرنگار کاملاً بر علیه اندیشه های من باشید و بنده هم بدانم که شما قرار است در مصاحبه خود از مطالب من علیه خود سوءاستفاده کنید آنگاه هیچگاه با شما مصاحبه نخواهم کرد. فلذا معمولاً باید یک نوع همدلی بین خبرنگار و شخص اندیشمند باشد که مصاحبه انجام بگیرد». این ادعای مضحک بلا تشبیه مانند این می ماند که بگوییم امام خمینی (ره) گرایش فمینیستی داشته؛ چون با «وریانا فالاجی» خبرنگار فمینیست ایتالیایی مصاحبه کرده و این یعنی امام با اندیشه او نیز همدلی داشته است! البته که این نگرش جناب استاد از ذهن بسته وی نشأت می گیرد که حاصل سال ها فعالیت قومیت گرایانه و نشست و برخاست با پان قومیت های ذگم اندیش است.

دومین اقدام ضد اخلاق دانشگاهی ایشان که طی تازه ترین عملیات انتحاری اش برای ارضای شهوت شهرت طلبی خویش انجام داده، استفاده (در واقع سوءاستفاده) از عنوان یکی از مشهورترین آثار دکتر سید جواد طباطبایی برای کتاب جدیدش بوده است. آنهم کتابی که مجموعه ی بحث های تلگرامی او با افراد مختلف است و نه پژوهش های آکادمیک مبتنی بر روش پژوهش علمی! جالب اینجاست اگر او واقعا آنطور که گاه و بیگاه فریاد می زند، منتقد جواد طباطبایی است که حتی او را در ضدیت با اسلام می داند، چه دلیلی دارد که از عنوان «تاملی درباره ایران» استفاده کند که جواد طباطبایی برای مجموعه کتابش استفاده کرده است؟! وی بی اخلاقی ها همواره برای کلاه مانده است! آخرین کلام این سیه هیز تقدیم به فیلسوف ایرانشهر: استاد ارجمند! در گرانمایگی شما و اندیشه ایرانشهری همین بس که حتی دشمنان آن نیز به هنگام غرق شدن، بر آن دست می یازند تا باد چنین باد!

حقیقت پور در همایش وطن یولی:

نام گذاری شمال ارس به

آذربایجان ربایش فرهنگی است

بررسی اعتبار تاریخی و محتوایی کتاب «استر»

جشن کشتار ایرانیان



روحی بیگانه در کالبد جمهوری آن سوی ارس:

مسخ باکو

خط بطلانی بر هویت «ترک خالص» و سردرگمی

شهروندان ترکیه

شما ترک نیستید!

Who Is a Turk? It's Complicated

By Kaye Gero
© The Center for Middle East Policy Studies, Harvard University
April 1, 2018



«سوته‌دلان نقاش»، «اصطلاح‌نامه کانون»، «گره‌بسانان»، «سگ‌سانان» و «کودکان سرزمین ما» عنوان‌های این آثار نفیس هستند که در غرفه کانون در اختیار مخاطبان قرار دارد. «سوته‌دلان نقاش» (نقاشی خیالی‌ساز مردم کوچه و بازار) هادی سیف مجموعه‌ای از آثار نفیس نقاشی خیالی‌ساز مردم کوچه و بازار است که در سال ۱۳۸۳ اولین شماره آن منتشر شد و در سال ۱۳۹۵ بازنشر شد. «اصطلاح‌نامه کانون» (اصکا) اثری از فاطمه زمانی و مینا ذاکرشهر ک و با نظرات وحید طوفانی اصل است که با هدف ایجاد یک‌دستی در نمایه‌سازی اسناد و سهولت در جست‌وجوی اطلاعات کانون پرورش فکری تالیف شده‌است. «گره‌بسانان» و «سگ‌سانان» (مجموعه پستانداران ایران) اثر علی گلشن که دایره‌المعارفی برای معرفی گونه‌های متنوع گربه در ایران است که نخستین بار در سال ۱۳۸۹ شد.

وطن‌دوستان

دوهفته نامه فرهنگ وطن یولی سال سوم | شماره ۲۰ | ۸ صفحه

خبر News

آثار نفیس کانون پرورش فکری کودکان در نمایشگاه کتاب



شرم بر آکادمی نوبل

در حالی که روز جمعه اعلام شد آکادمی نوبل در سال ۲۰۱۸ جایزه ادبی اهدا نمی‌کند، این امر با نقد و نظر‌هایی روبه رو شده است. سوزانا راستین از نویسندگان گاردین در این باره نوشت: آکادمی سوئد پس از یک رسوایی که با ادعاهایی مبنی بر سوءفتر جنسی آمیخته شده و در نهایت به استعفاهایی منجر شد، موجب شده تا اعضای گروه ۱۸ نفره انتخاب برنده نوبل کاهش پیدا کند و اکنون ۸ صندلی خالی در آکادمی ادبیات وجود داشته باشد. در حالی که روز جمعه اعلام شد امسال نوبل ادبیات اهدا نمی‌شود باید دید این تصمیم چه تاثیری بر ادبیات در سال ۲۰۱۸ می‌گذارد. این جایزه تا به حال ۶ بار به مدت یک سال به تقویق افتاده است و هر بار هم به خاطر این بوده که آکادمی اعلام کرده هیچ یک از نامزدها با معیارهای تعیین‌شده توسط الفرد نوبل همخوانی نداشته‌اند.

خانم دکتر رزاقی آذر، هنگامی که برای سخنرانی رتقم نخست کنفرانس را ارائه کردم و در پایان گفتم که «خلیج فارس در هر زمانی خلیج فارس بوده و همیشه هم خلیج فارس خواهد ماند». همه حضار بویژه ایرانیان و حتی برخی اعراب هم تشویق کردند. پس از پایان کنفرانس نخست به خارج از سالن احضار شدم و مرا متهم کردند که این مسئله را سیاسی کرده‌ام و درخواست نمودند که پوزش بخواهم. اما نپذیرفتم و متذکر شدم که صرفا یک حقیقت را اعلام کرده‌ام. دوباره به سالن باز گشته و کنفرانس دوم را آغاز کردم، اما پیش از شروع ارائه مطالب گفتم که «سخن من سیاسی نیست، ما دوست هستیم اما خب خلیج فارس یک حقیقت است»

تخلیه سرزمین‌های شرق کانال سوئز توسط انگلستان بود.

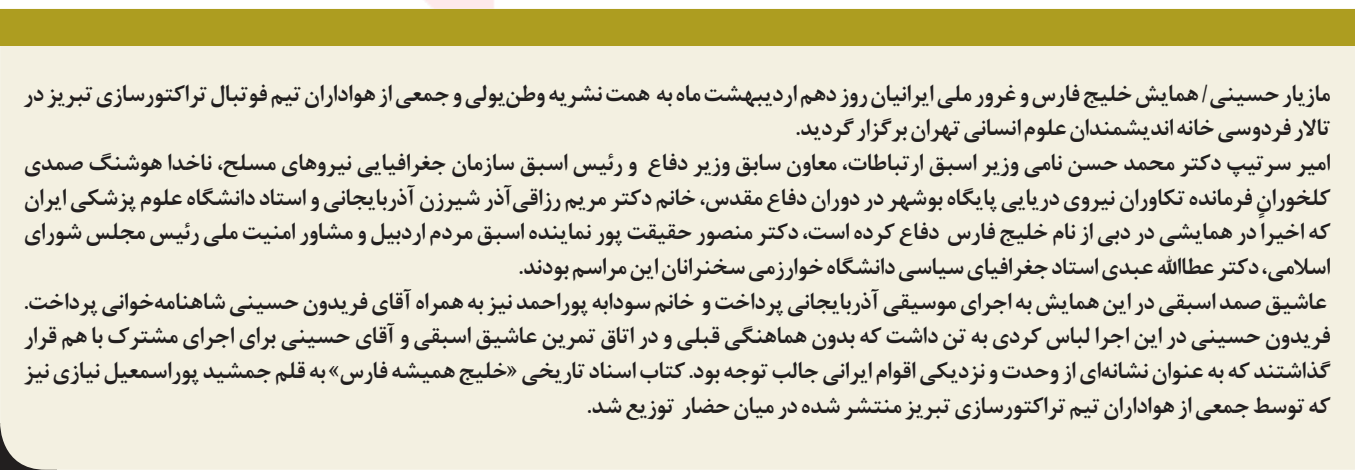
نامی با طرح این پرسش که اهمیت خلیج فارس در چیست؟ ادامه داد: آمریکایی‌ها هیچ نیازی به نفت و گاز خلیج فارس ندارند اما دو سوم نفت و یک سوم گاز شناخته شده جهان در خلیج فارس قرار دارد. برخی تنگه‌ها بسیار مهم و استراتژیک هستند. اولین تنگه، تنگه هرمز است که هم بیشترین حجم تجارت جهان را دارا می‌باشد و نقطه جایگزین ندارد. دومین تنگه باب المندب و سومین مالاکا می‌باشند. ۷۳ درصد از نفت عربستان سعودی که بیشترین تولید نفت را دارد در منطقه شرق این کشور است که کلا شیعه نشین است و تقریبا ۴۲ درصد از کشور را شامل می‌شود. به علت رملی بودن مناطق شمالی و مرکزی عربستان سعودی نمی‌توانند نفت را از شرق به دریای سرخ منتقل کنند. تنگه هرمز در دست ایران و تنگه باب المندب نیز در دست یمنی‌ها است. مهمترین دلیل حضور آمریکا در خلیج فارس کنترل کشورهای بریکس(برزیل، هندوستان، چین، کره جنوبی و آفریقای جنوبی) است که بیشترین میزان از نفت خلیج فارس را می‌خرند. نکته دیگر اینکه خلیج فارس یک دریای کم عمق است که بخش کم عمق آن بسمت جنوب و بخش عمیق آن در بخش شمالی یعنی بسوی ایران است و این برای ناوهای آمریکایی یک معضل است. برای نمونه ناو آیزنهاور ۱۷ متر آبخور دارد و نمی‌تواند در عمق کم حرکت کنند و از همین روی برای آن‌ها کانال کنده اند. خلیج فارس مرکز جهان است. اما این پهنه کم عمق از لحاظ زیست محیطی بسیار آسیب پذیر است. کشورهای جنوب خلیج فارس سالانه میلیون‌ها متر مکعب آب را شیرین می‌کنند و نمک را به دریا باز می‌گردانند که موجب شوری آب می‌شود. یکی از دیگر از معضلات مرگ گروهی دلفین‌ها است. از آنجایی که دریا کم عمق و شناورها اتمی هستند. اگر این دلفین‌ها در شعاع ۱۵۰ متری این کشتی‌ها ظاهر شوند دچار کوری یا ناباوروی می‌شوند.

خانم دکتر رزاقی آذر استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران که به تازگی در همایش علمی در امارات متحده عربی از نام خلیج فارس دفاع کرده است در شرح چگونگی این رویداد گفت: به یک کنفرانسی درمورد بلوغ دعوت شدم که توسط شرکت ایپسن فرانسه در دبی برگزار شده بود. اینجانب دو موضوع سخنرانی داشتم، یکی درمورد سن بلوغ در ایران و دیگری اثرات عوامل اپیزنتیک عوامل محیطی فارس در بلوغ. پژوهشگرانی از کشورهای مختلف خلیج فارس هم حضور داشتند. یک خانم دکترای اهل دبی پیش از من کنفرانس داده و تماما عبارت خلیج عربی را فریاد می‌زد. که این موضوع موجب ناراحتی بنده و همکارانم شد و یکی از همکاران سالن را ترک کرد. هنگامی که برای سخنرانی رتقم نخست کنفرانس را ارائه کردم و در پایان گفتم که «خلیج فارس در هر زمانی خلیج فارس بوده و همیشه هم خلیج فارس خواهد ماند». همه حضار بویژه ایرانیان و حتی برخی اعراب هم تشویق کردند. پس از پایان کنفرانس نخست به خارج از سالن احضار شدم و مرا متهم کردند که این مسئله را سیاسی کرده ام و درخواست نمودند که پوزش بخواهم. اما نپذیرفتم و متذکر شدم که صرفا یک حقیقت را اعلام کرده‌ام. دوباره به سالن بازگشته و کنفرانس دوم را آغاز کردم، اما پیش از شروع ارائه مطالب گفتم که «سخن من سیاسی نیست،مادوست هستیم اما خب خلیج فارس یک حقیقت است» که ناگهان همه اعراب بلند شده و از سالن خارج شدند و برگزار کنندگان نیز سخنان مرا قطع کردند و ما از سالن خارج شدیم. کنفرانس کاملا لغو شد و ما به هتل بازگشتیم. پژوهشگران عرب با هوچی گری سخنان ما را نپذیرفته و ما را تهدید به بازداشت کردند. هنگامی که به هتل بازگشتیم متوجه شدم که درب اتاقم باز نمی‌شود. فلذا به پذیرش بازگشتم و مورد را متذکر شدم. آن‌ها گفتند بنشینید و کمی بعد فردی آمد و ادعا کرد که پلیس است. از او کارت شناسایی خواست اما ارائه نکرد و کاغذی به من داد تا در آن از بابت سخنم پوزش بخواهم و باید به ایران بازگردم و دیگر حق ندارم به این سرزمین بازگردم. من نیز متذکر شدم که چه خوب است که دیگر به اینجا باز نمی‌گردم. کاغذ را از او گرفته و خود را معرفی کردم. و متذکر شدم که من از کودکی نام این پهنه آبی را خلیج فارس گفته ام و این در همه کتب و نقشه‌های معتبر جهان تایید شده است و حرف شما غیر واقعی می‌باشد و به من اهانت هم شده است. فردای این ماجرا به ایران بازگشتم. در ایران بسیار مورد استقبال از همه جای کشور قرار گرفتم و در تمام مدت پیام دریافت می‌کردم.



شرح دفاع شیر زنان و شیر مردان آذربایجانی از خلیج فارس در همایش وطن‌بولی:

ما با هم دوستیم اما خلیج فارس یک حقیقت است



ماز یاز حسینی / همایش خلیج فارس و غرور ملی ایرانیان روز دهم اردیبهشت ماه به همت نشریه وطن‌بولی و جمعی از هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز در تالار فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی تهران برگزار گردید.

امیر سر تیپ دکتر محمد حسن نامی وزیر اسبق ارتباطات، معاون سابق وزیر دفاع و رئیس اسبق سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ناخدا هوشنگ صمدی کلخوران فرمانده تاکاوران نیروی دریایی پایگاه بوشهر در دوران دفاع مقدس، خانم دکتر مریم رزاقی آذر شیرزن آذربایجانی و استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران که اخیرا در همایشی در دبی از نام خلیج فارس دفاع کرده است، دکتر منصور حقیقت پور نماینده اسبق مردم اردبیل و مشاور امنیت ملی رئیس مجلس شورای

اسلامی، دکتر عطاالله عبدی استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی سخنرانان این مراسم بودند.

عاشیق صمداسبقی در این همایش به اجرای موسیقی آذربایجانی پرداخت و خانم سودابه پوراحمد نیز به همراه آقای فریدون حسینی شاهنامه‌خوانی پرداخت. فریدون حسینی در این اجرا لباس کردی به تن داشت که بدون هماهنگی قبلی و در اتاق تمرین عاشیق اسبقی و آقای حسینی برای اجرای مشترک با هم قرار گذاشتند که به عنوان نشانه‌ای از وحدت و نزدیکی اقوام ایرانی جالب توجه بود. کتاب اسناد تاریخی «خلیج همیشه فارس» به قلم جمشید پوراسمعیل نیازی نیز که توسط جمعی از هواداران تیم تراکتورسازی تبریز منتشر شده در میان حضار توزیع شد.

دوید دشتیانی مدیرمسئول نشریه وطن یولی سخن

آغازین همایش را با یک خاطره آغاز کرد که در یک جمع صمیمی یک دوست مازندرانی نطقی درباره

ایران می‌کند دکتر محمدمامین ریاحی خوبی که در جمع حاضر بوده به او می‌گویند پسرا مگر تو آذری هستی که اینقدر میهن پرستی؟! دشتیانی سپس متذکر شد این خاطره نشانگر این است که ما آذری‌ها چه وظیفه سنگینی در قبال میهن‌مان ایران داریم. واقعا آذربایجان سر ایران است و هرگاه دشمن قصد صدمه داشته باشد به سر طمع می‌کند. فلسفه شکل گیری نشریه وطن یولی نیز که در ابتدا به عنوان یک نشریه دانشجویی در دانشگاه تهران شکل گرفت

همین حس وظیفه نسبت به میهن است.

امیرمحمدحسن‌نامی رئیس سابق سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح و معاون سابق ستاد مشترک ارتش پس از قدردانی از عمل شجاعانه بانو دکتر رزاقی آذر در مقابله با جعل نام خلیج فارس، سخن خود را درمورد اهمیت ژئوپولتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس آغاز کرد. ایشان خاطر نشان کردند: خلیج فارس مشهور به قلب جهان است و با توجه به درگیری‌های سه دهه اخیر نقش خلیج فارس در آینده مهم‌تر خواهد شد چرا که در آینده نفوذ و سلطه اقتصادی جای خود را به نفوذ اطلاعاتی خواهد داد. یکی از تهدید هایی که آمریکا برای خود تعریف کرده است ایران است.

نامی با ارائه اسنادی متذکر شدند که در ۲۲۲ سند اعم از نقشه و کتاب و کتیبه و… نام راستین خلیج فارس به ثبت رسیده است افزود: شک نداریم که نام این پهنه آبی از همان آغاز خلیج فارس بوده و نکته دیگر اینکه تا همین چند قرن پیش خلیج فارس از آب‌های داخلی ایران بوده است.

وی ادامه داد: پس از جنگ جهانی دوم، دو مکتب ژئواستراتژیک شکل گرفت. دو کشور درصدد برآمدند

استراتژی خود را تعیین کنند. استراتژی بزی به رهبری شوروی که نگاهش به تصرف زمین‌ها بود و

همینست رسم و همینست راه

کاری به ماندگاری نام کوروش بسازیم



چند سال بود که زمزمه‌ی تلاش‌ها برای ساخت فیلم سینمایی کوروش بزرگ به گوش می‌رسید تا از میانه‌ی سال گذشته خبر آغاز ساخت در رسانه ها پخش شد. تلاش‌های زنده یاد علی معلم پس از اینکه در بیست و سوم اسفند ماه سال ۱۳۹۵ از میان ما رفت، در سال ۱۳۹۶ که به تازگی هم به پایان رسیده به بار نشست و در دوم خرداد ۱۳۹۶ آیین آغاز ساخت با رونمایی از کتاب فیلمنامه ی کوروش کبیر به قلم مسعود جعفری جوزانی برگزار شد که هم جای خوشحالی دارد و هم بسیار نگران کننده است.یادداشت بنده هم که همه ی تلاش‌ها یم برای پیدا کردن راه تماشای با استاد مسعود جعفری جوزانی بی نتیجه ماند از سر همین نگرانیست.چون با اندک آشنایی در زمینه ی جلوه های ویژه ی میدانی و رایانه ای در سینما و آشنایی با نوابع سینمایی ایران در این بخش که بیرون از ایران زندگی می کنند و در پروژه های بسیار بزرگ هالیوود مسولیت های اصلی را داشته و دارند ، با گوشت و پوست و خون می دائم این پروژه مانند شمشیر دو تیغ است.اگر درخور و شایسته ساخته شود که با نگاه به کارنامه ی مسعود جعفری جوزانی چندان دور از دسترس نیست یک جای خالی بسیار بزرگ را نه تنها در سینمای ایران که در سینمای جهان پر خواهد کرد و اگر خدایی ناکرده در فضای سینمای تجاری و بازیگر سالار درون کشور خفه شود ، کاریکاتوریزه ی سینمایی دیگری مانند دیگر آثار که از روی فیلم های بزرگ جهان و یا سریال های کودکانه ای



نیم‌شاهرخ شاهی با کریم جومونگ در فیلم ناسپاس



سیامک اطلسی در نقش حصین بن نمیر با زره و خود شوالیه

چون جومونگ در سالیان گذشته بارها و بارها ساخته شده اند خواهد بود ولی با این پیامد هولناک و برگشت ناپذیر که کوروش را هم در میان بیشتر مردم از دست می دهیم زیرا جامعه ی کنونی ما با مطالعه ی کتاب های مستند و گره گشای علمی در هر زمینه ای که تاریخ هم در این زمره می باشد میانه ای نداشته و صنعت فیلم سازی بهترین راه میان بر بوده و اکنون در جهان بیشترین کارهای اثرگذار را با سینما و آثار هجوی مانند ۳۰۰ که خودشان در تمسخرش بارها فیلم طنز ساختند انجام می دهند.اگر گزینه ی دوم رخ دهد ، باید بگوییم کاش از بیخ و بن این فیلم را نمی ساختیم و باز هم در چرخه ی باطل بهره نبردن از متخصصان و کاربلدهای هم میهن خودمان دست و پا خواهیم زد.امید است با شناختی که از استاد جعفری جوزانی و کارنامه ی ایشان داریم هرگز چنین نشود ولی یادآوری دو نمونه ی سینمایی و تلویزیونی نیاز است تا تصویری روشن تر از قطره ای میان سیل آسیب ها و پیامدهای ایده آل و جهانی (به معنای واقعی) نبودن این فیلم رسم شود.

ای که دن کیشوت! را به یاد میاورد-کامران تفتی در نقش حرمله با سلاح ها و ظاهری که از نینجهای ژاپن و ستاره های پرتابی تا نیروهای واکنش سریع به یاد میاورد-فرهاد اصلانی در نقش عبیدالله بن زیاد با کلاه خود شاخ دار! ومبارزه ی حامد میرباقری در نقش وهب با حریفی که خود شاخ دار دارد و شهرام حقیقت دوست که برای هر نقشی بسیار برازنده است به جز یک جنگجو در دوران نبردهای تن به تن.

این لباس های وایکینگ و شوالیه ای و تیپ سازی به سیاق نینجهای ژاپن و نبود هماهنگی ذاتی بازیگر با نقش که باورپذیری را ناممکن می سازد به همراه کپی برداری ناشیانه از فیلم های بزرگ به ویژه در مختارنامه که بارزترین نمونه ی آن کپی برداری از فیلم اسکار گرفته ی شجاع دل ساخته ی مل گیبسون در ۱۹۹۸ و هنگام نبرد سپاهیان ابراهیم بن مالک اشتر و ابن زیاد بود ، کار را به فاجعه می کشاند.آن میدان نبردی که پس از چندین بار فریاد صبر کنید و صبر کنید و صبر کنید! در صف سپاهیان ابراهیم ناگهان جلوداران خم شده و صف دوم نیزه ها را به سوی اسبان سواره نظام یورش آورده ی عبیدالله گرفته و سرنگونشان کردند.

همچنین صحنه ی نبرد مختار با آبدین خطایی در نقش غول شامی که کپی کاریکاتور گونه ی دیگری از فیلم تروی ساخته ی ولفگانگ پترسن در ۲۰۰۴ و نبرد برد پیت در نقش اشیل (آکیلیس) با ناتان جونز در نقش قهرمان تروایی بود به همراه بسیاری سکانس ها و لوکیشن ها و مبارزه های دیگر که همه و همه الگو برداری های گاه خنده دار از آثار بزرگ هالیوود می باشند و آوردن همه ی آن ها در اینجا ممکن نیست.

درباره ی فیلم هایی مانند ناسپاس هم که عکس گویاست است و امیدوارم استاد جعفری جوزانی همان گونه که شایستگی شان را در ساخت جلوه های ویژه ی صحنه ی نبردهای بزرگ با مجموعه ی ارزشمند در چشم باد و به ویژه بازسازی فتح خرمشهر نشان دادند، خود را در گیر مشکلات یاد شده و فضای گزینش بازیگر که یک نمونه در بالا آورده شد نکرده و اثری جهانی را به رخ جهانیان بکشند. اثری که تا ۱۰۰ سال دیگر هم ماندنی باشد، نه مانند آثاری که با نام داشتن ابعاد جهانی ساخته شده و پس از پخش تنها دلسردی به جا می گذارند.

«هیچ طرحی که اصل ۱۵ قانون اساسی را تحریف کند و از آن تدریس به زبان مادری تعبیر شود در مجلس شورای اسلامی دنبال نشده و نخواهد شد. مطابق اصل ۱۵ قانون اساسی تدریس ادبیات زبان های اقوام مجاز است و هر تعبیر دیگری از این اصل خلاف قانون است.»

دکتر «علی مطهری» نایب رئیس مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت در نمایشگاه کتاب تهران به خبرنگار وطن یولی گفت: طبق قانون اساسی تدریس ادبیات زبان های اقوام آزاد است اما این هرگز به معنای این نیست که تدریس به زبان مادری انجام شود. طبق قانون اساسی زبان رسمی کشور زبان فارسی است و تدریس باید به این زبان انجام بگیرد.

لازم به ذکر است که «صدیف بدری» اواخر فروردین سال جاری در مصاحبه با «خبرگزاری خانه ملت» از آماده شدن طرح «تدریس به زبان مادری» خبر داد که این مساله بلافاصله با واکنش مردم و مسئولین روبرو شد. به نظر می‌رسد صدیف بدری به دلیل عدم آشنایی با مضامین قانونی در حال مطرح کردن موضوع تدریس به زبان مادری به جای تدریس ادبیات زبان های محلی است.



علی مطهری:
تدریس به زبان های اقوام
خلاف قانون اساسی است

نام گذاری شمال ارس به آذربایجان ربایش فرهنگی است

کسی که به خلیج فارس چشم داشته باشد مستحق سرب داغ است



منصور حقیقت پور نماینده سابق اردبیل در مجلس و مشاور رئیس مجلس خلیج فارس در سالن فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی و به همت نشریه وطن یولی برگزار گردید، با تبریک اعیاد شعبانیه و زادروز حضرت ولیعصر (عج) و اشاره به نقش آذری ها در استحکام تمامیت ارضی کشور گفت: آذری ها به ویژه از دوران صفوی به بعد نقش ممتازی در انسجام ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور دارند. مهمترین نقش صفویه در انسجام اعتقادی و ملی و سرزمینی ماست و حق بزرگی بر دوش ما دارد.

حقیقت پور با بیان اینکه حتی بندرعباس از شاه عباس صفوی از اشغال پرتغالی ها خارج کرد، بیان داشت: صفویه از روستای کلخوران اردبیل که ناخدا هوشنگ صمدی نیز از همان روستا است رشد کردند و تمام کشور را در بر گرفتند. آذری ها در مشروطیت هم خدمات بزرگی به میهن کردند. شهید باکری فرمانده لشکر عاشورا شامل تیب هایی از تبریز و اردبیل و زنجان و ارومیه بودند که پیکر مطهرشان در خلیج فارس باقی ماند.

نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی افزود: هیچگاه این سخن شهید باکری را فراموش نمیکنم که می گفت: «فوقی در این منطقه میجنگید انگار برای مردم آذربایجان میجنگید» یعنی برای آذری ها ساحل خلیج فارس تفاوتی با آذربایجان ندارد. مشاور رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه تمام اقوام ایرانی نقش بی بدیلی در دفاع از مرزها داشتند، تصریح کرد: اما شوربختانه در این مقطع تاریخی شاهد این هستیم که دشمن یک بازی قومی را برای شکستن همبستگی ملی ایرانیان شروع کرده است. در چندسال گذشته شاهد برخی تحرکات قومی بودیم که حرکاتی اصیل و ریشه دار نیستند، بلکه کاملا مهندسی شده هستند. چیدمان قومی کشور ما در دو ظرف مستحکم بنام ایرانیت و اسلامیت قرار گرفته است. دشمن از این دو ظرف شناختی ندارد و فکر میکند با شعارهایی که در تبریز یا خوزستان به راه می اندازد میتواند برای ما مشکلی ایجاد کند. وی ادامه داد: موضوع دیگری که وجود دارد، مسئله ربایش فرهنگی و ژئوپولیتیک فرهنگی است که دشمن در حال پیاده کردن آن است. مصادره اساطیر و المان های تمدنی ما از جمله این اقدامات است. دشمن در گذشته نیز این سیاست را تمرین کرده است و ما نیز در این رابطه کوتاهی کرده ایم. برای نمونه به موردی در منطقه شمال غرب کشور میپردازیم تا متوجه شویم چرا می خواهند نام خلیج فارس را تغییر دهند. حقیقت پور اضافه کرد: در هیچ جای تاریخ شمال ارس به عنوان آذربایجان شناخته نشده است. اران و شروان نام هایی است که برای آن سرزمین استفاده شده است. چرا بادکوبه را به باکو تبدیل کردند؟ این کار برای فارسی زبانی از آثار تمدنی و ادبیات آذربایجان بود. بادکوبه واژه ای

فارسی به معنی محل کوبش باد است. نایب رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی با اشاره به مکاتبات خود با یکی از پارلمان جمهوری آذربایجان به نام سیاوش نوروزوف، گفت: در مکاتباتی که با پارلمان جمهوری آذربایجان داشتیم، متن نامه را با عبارت «از پارلمان تهران به پارلمان بادکوبه» آغاز میکردم. مخاطب اینجانب آقای سیاوش نوروزوف بود. او هتاکی میکرد اما من به او می نوشتم درود بر پدر و مادرت، اگر زنده اند امشب با یک جعبه شیرینی به آن ها سر بزنی و اگر در قید حیات نیستند با یک دسته گل بر سر خاکشان برو، بخاطر نام زیبایی که بر روی تو گذاشته اند. آیا در تواریخ و اساطیر ترک ها کسی بنام سیاوش وجود دارد؟ اصلا میدانی نوروز به چه معناست؟

در روز نخست نوروز بیا در کنار رود ارس با هم سخن بگوییم. نماینده سابق مردم اردبیل در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: آن ها به خوبی کار ربایش فرهنگی را انجام دادند. در آن مقطع تاریخ فقط یک اعتراض کوچک نسبت به نام گذاری شمال ارس به آذربایجان صورت میگردد. اگر از این تجربه درس گرفته باشیم، امروز باید جلوی تغییر نام خلیج فارس را بگیریم. بلافاصله پس از آذربایجان نامیدن شمال ارس، خط آن سرزمین را هم تغییر دادند تا مردم به مفاهیم هویتی گذشته خود بازگردند. آن ها حتی تقویم را تغییر داده و میلادی ساختند تا مردم گذشته خویش را گم نکنند. این ها زمینه ژئوپولیتیک فرهنگی است. امروزه می بینیم از یکستان مدعی پورسینا می شود. این کار ربایش فرهنگی است. ما نباید اجازه این کار را بدهیم. این ها ذخایر فرهنگی ما هستند. وی با بیان اینکه امروز شاهدیم که در حال انجام شیطنت بزرگی برای عربی نامیدن خلیج فارس هستیم، تصریح کرد: ما نباید بگذاریم تاریخ دوباره تکرار شود. فقط دولت مسئول این دفاع و مقاومت نیست. ما سناریوی دیگری داریم. آنجایی که قرار است دولت با این نوع جریانات مقابله کند و کم می آورد، باید مردم را وارد صحنه کرد. اگر مردم را وارد صحنه کنیم جنگ تن به تن آغاز می شود، یعنی جنگی که خانم دکتر زرقی آذر در امارات متحد عربی انجام دادند. حدود ۸۰ میلیون ایرانی در این کشور زندگی میکنند. شاید از این میان ۴۰ میلیون بلوغ علمی و دسترسی به فضای سایبری داشته باشند. این ۴۰ میلیون کاربر باید به ۴۰ میلیون پایگاه مقاومت برای جلوگیری از ربایش فرهنگی تبدیل شود. وی در پایان خاطره ای از امام راحل نقل کرد و گفت: زمانی خدمت امام شریفاب شدیم، امام گفتند: «اگر انقلاب نبود معلوم نبود شما کجا بودید، فرزندان، کنشورتان را مانند ناموستان نگه دارید» این سخن می تواند راهبردی برای ما باشد. خلیج فارس ناموس ماست. کسی که به ناموس ما چشم داشته باشد مستحق سرب داغ است.

دکتر عطاالله عبدی عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی:

مرزهای دفاعی ما در خارج از مرزهای سیاسی مان است

اقوام باید مراقب قوم گراها باشند

و بگویند که آذربایجان جای وطن فروشان نیست. آذربایجان مهد راستی و میهن پرستی است و ما آن را سرزمینی مقدس می دانیم. این استاد دانشگاه به وضعیت فعلی کشور اشاره کرد و گفت: به مرور با نزدیکی به انتخابات، بحث های قوم گرایانه در رسانه های سیاسی افزایش پیدا می کند. متأسفانه عده ای در مجلس سخنان دشمنان این آب و خاک را به بهانه اصل ۱۵ قانون اساسی تکرار می کنند و بحث هایی را پیش می کشند که حرف مردم آذربایجان نیست. قوم گرایان در آذربایجان هیچ وزن و اعتباری ندارند اما عده ای برای پست و مقام می خواهند همه اقشار را در سبب رای خویش داشته باشند و دغدغه خدمت به مردم ایران را ندارند. جریان وطن خواهان آذربایجانی باید در این چندماه نزدیک به انتخابات حواس خود را جمع کند و پاسخ های قاطع به این عوام فریبی بدهد. مدیر سابق گروه ژئوپولیتیک دانشگاه خوارزمی ادامه داد: وطن خواهان آذری باید از انفغال و دفاع و پاسخگویی صرف خارج شود. ما در طول تاریخ هر جا به دفاع روی آورده ایم بازنده بودیم. اگر در حالت دفاع بماتیم کشورهایی مانند باکو و امارات برای ما خط و نشان می کشند اگر ما از نام های اول و ماسون که نام های ایرانی سواحل جنوبی خلیج فارس است غافل شویم باید با نام هایی مانند خلیج عربی مقابله کنیم. ما باید در رسانه های خود به این بپردازیم که حتی در آن سوی خلیج فارس نیز نام های ایرانی باقی مانده است، حال چه رسد به خود خلیج فارس. مرزهای دفاعی ما در خارج از مرزهای سیاسی ماست. ما باید از فرهنگ ایرانی در فرارود و هندوکش و فرات و کرانه های جنوبی خلیج فارس و قفقاز دفاع کنیم. ما باید در این مسیر پای بگذاریم و به رسالت خویش عمل کنیم. شوربختانه مطالب علمی تولیدی ما در دایره نخبگان محدود مانده است. باید این را در میان توده های مردم انتشار داد.



عطاالله عبدی استاد دانشگاه خوارزمی در همایش خلیج فارس و غرور ملی ایرانیان که به مناسبت روز ملی خلیج فارس برگزار شد، روز ۱۰ اردیبهشت را روز مهمی در تقویم ایرانیان خواند و توضیح داد: پایه و اساس روز ملی خلیج فارس آزادسازی بندر گمبرون (بندر عباس) توسط شاه عباس است. امیدواریم روزی برسد که باقی مانده ایرانی تباران جنوب خلیج فارس نیز بتوانند این روز را جشن بگیرند. البته این به معنای توسعه طلبی نیست کمالینکه تاجیکان نیز ایرانی تبارند اما کشور خودشان را دارند. وی به نمایندگی از وطن خواهان آذری گفت: واقعیت این است که ما طی سال های اخیر شاهد یک جریان کاریکاتوری و منحرف بنام پانترکیسم هستیم که میخواهد خود را به عنوان نماینده مردم آذربایجان معرفی کند. اما بعد از وقعه ای طولانی در سال های اخیر مردم و نخبگان آذربایجان به مدار اصلی وظیفه تاریخی خود بازگشته اند و می خواهند از کبان ایران و فرهنگ اصیل آذربایجان دفاع کنند و این مزدوران را سر جای خودشان بنشانند

ناخدا هوشنگ صمدی در همایش خلیج فارس و غرور ملی ایرانیان:

دفاع خانم رزاقی آذر از جنگ ارزشمندتر است

کشتی باید با پرچم عراق وارد ارنود رود شود و به دولت عراق عوارض بدهد. به ارتش آماده باش داده شده بود. به ما دستور داده بودند که اگر گلوله ای به سمت کشتی فرمادھی نیروی هوایی شلیک شود جنگ آغاز می شود. این ناو ۹۵ کیلومتر را پیمود و خود را به خرمشهر و آبادان رساند و هیچ اتفاقی نیفتاد و این واقعه منجر به قرارداد الجزایر شد.

صمدی ادامه داد: ارتش در زمان حمله عراق با همان باقی مانده های خود آماده باش داد. توان رزمی یگان های ارتش وقتی زیر ۵۰ درصد باشد قابل اعزام نیست اما ما در وضعیت پایین تر به جبهه رفتیم و در برابر ۱۲ لشکر و ۳۰ تیپ عراق ایستادیم. در هنگام حمله واحدهای زرهی و مکانیزه بهترین نیروها هستند. چون از موانع طبیعی عبور می کنند و سرعت زیاد و آتش بسیار قوی دارند. فاصله شلمچه تا خرمشهر ۱۶ کیلومتر است و زمین کاملا صاف است و این واحد در عرض یک ساعت باید به خرمشهر می رسید. ۲ لشکر زرهی مکانیزه از شلمچه به سوی خرمشهر می آمد. دو تیپ هوارد و گردان هایی از گارد ریاست جمهوری عراق بعلاوه گردان های جیش الشعبی عراق و که هوادان شبه نظامی صدام بودند به سمت خرمشهر حمله کردند. طرح آن ها این بود که روز اول خرمشهر را تسخیر کنند، روز سوم خوزستان را تصرف کنند و صدام در روز هفتم در میدان آزادی تهران مصاحبه مطبوعاتی کند. اما خرمشهر روز چهارم ابان یعنی بعد از ۳۴ روز محاصره سقوط کرد. مدافعین خرمشهر از همه اقشار مردم بودند و به محوریت تکاوران نیروی دریایی می جنگیدند چراکه این واحد منسجم و مجهز و قوی بود و همه اعضای آن کادرهای آموزش دیده بودند. ما به محض اعلام آماده باش از بوشهر به سمت خرمشهر حرکت کردیم. ساعت ۱۲ شب ۱۱۲ خودروی کاملاً مجهز با ۷۰۰ تکاور ورزیده از پایگاه بوشهر خارج شدند و ۵ صبح در آبادان متفرق شدند و ساعت ۱۱ استقرار در خرمشهر کامل شد. گروهان سوم گردان به شلمچه ارسال شد. و به نیروهای سپاه و شهرداری و نیروهای گردان دژ خرمشهر و بخش هایی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز پیوستند. در روز ۴ روز اول دریگری شلمچه را آزاد کرده و در روز چهارم شلمچه عراق را تسخیر کردیم و ۲۱ نفر اسیر گرفتیم و شب را در آنجا گذرانیدیم. اما به علت فعالیت توپخانه دشمن، هیچ کمکی به ما نرسید و در صبح هنگام مورد حمله دو گردان تازه نفس قرار گرفتیم و به علت نداشتن مهمات اسرا را آزاد کرده و عقب روی (متفاوت از عقب نشینی) کردیم. اینچنین زمین دادیم و زمان گرفتیم. بعدها آقای غرضی این عمل ما را مورد تمسخر قرار داده و بر ما ایراد گرفتند. عصر روز پنجم چهار کیلومتر عقب نشستیم. ما به وظیفه خود عمل کردیم. کیسینجر گفته بود که صدام در ۱۰ روز اول ایران را تسخیر می کند. اما این اتفاق نیفتاد و صدام در روز هفتم تقاضای مذاکره کرد.

بوند. در اواخر سال ۵۷ عراق در شمال خلیج فارس یک مانور دریایی برگزار کرد. نیروی دریایی ارتش این مانور را رصد کرده و به این نتیجه رسید که عراق آماده جنگ است. یک واحد ۳۵ نفره از تکاوران نیروی دریایی به کمک ژاندارمری رفتند و واحد ۳۵ نفره سوم هم برای محافظت از پتروشیمی بندر امام اعزام شد. واحد چهارم هم در پایگاه دریایی خرمشهر برای حفاظت از ناوگان هشتم نیروی دریایی مستقر شد. عراقی ها با استفاده از فاصله کم و بزرگی جثه ناوهای ارتش که در اسکله قدرت مانور نداشتند به سادگی می توانستند به آن ها صدمه بزنند. نیروی دریایی برحسب دستور ارتش ناوگان هشتم نیروی دریایی را از اسکله خرمشهر به شمال خلیج فارس منتقل کرده و حالت آماده باش اعلام نمود. در این زمان هرم فرماندهی ارتش بریده شده بود و امرا همه حذف شده بودند. فقط افسران ارشد باقی مانده بودند. در یک تسویه ناگهانی ۱۳ هزار افسر ارشد از ارتش پاکستانی شدند. با این ضربات ارتش به پایین ترین وضع آمادگی خود رسید.

در دوم شهریور سال ۵۹ ناو «قدی» با دو هواپیمای سوخوی عراقی مواجه شد. آن ها به ناو نقدی حمله کردند. فرمانده ناو بی درنگ وارد معرکه شد و هردو هواپیما را سرتگون کرد و این اعلام جنگ عراق به ما بود. واحدهای مرزبانی هر روز گزارش می دادند اما سیاستمداران به ما توجه نمی کردند. برخی می گفتند عراق جرات حمله ندارد. اما آن ها ارتش پیش از انقلاب را می دیدند که پنجمین ارتش جهان بود. در سال ۱۳۴۸ در مرز مهراں مستقر بودم. فرمانده نیروی دریایی در یک ناو از خلیج فارس وارد ارنود رود شد. عراق به ارنود رود ادعا داشت و اعلام کرده بود هر

ناخدا هوشنگ صمدی فرمانده تکاوران نیروی دریایی پایگاه بوشهر در دوران دفاع مقدس سخنران دیگر همایش خلیج فارس و غرور ملی ایرانیان بود. وی با اشاره به سخنرانی خانم دکتر رزاقی آذر اظهار داشت: به عشق میهنم ایران و دین و ایمان و تمامیت ارضی و سربلندی تاریخی و فرهنگی این خاک که هم چیزم از اوست جنگیدم. ما بر روی زمین برای این سرزمین جنگیدیم. اما سربازان دیگری هستند مانند خانم دکتر رزاقی آذر که کارشان پر ارزش تر از کار ماست. چراکه ما به وظیفه خود عمل کرده بودیم و برای این کار آموزش دیده بودیم و جنگیدن شغل ما بود اما ایشان خارج از این امکانات در یک کشور بیگانه از خلیج فارس دفاع کردند.

وی ادامه داد: کشور عراق که در ۳۱ شهریور به کشور ما حمله کرد تقریباً از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دشمنی خود را آشکار کرده بود، به یاد دارم در اسفندماه ۵۷ غائله خلق عرب در خرمشهر بروز کرد که آرامش و امنیت خرمشهر و آبادان را به هم ریخته بود که فرمانده نیروی دریایی دستور داد یک واحد ۳۵ نفره از تکاوران نیروی دریایی بوشهر به خرمشهر راهی شود تا به شهرداری کمک کنند. آرامش به شهر بازگشت ولی در سفری که نخست وزیر موقت به خرمشهر داشت وضعیت بسیار خطرناک شد. بمب گذاری ها شروع شد، غائله خلق عرب با حمایت عراق و شخص صدام پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی و اقتصادی می شد، در عراق داوطلبان را آموزش داده و راهی کشور ما می کردند. در یاراد مدنی این اغتشاشگران را بازداشت و تمام گروه های غیر نظامی را خلع سلاح کرد. شبه نظامی های خلق عرب در کنسولگری عراق و مدرسه عراقی ها مستقر شده و پرچم خود را به اهتزاز در آورده



باستان‌شناسان، مسیر سنگفرش شده «دشت فیروزآباد» به «میمند» را کنار تدفین‌های ساسانی در این محوطه تاریخی به دست آورده‌اند، مسیری که باهدف تهیه نقشه باستان‌شناسی کشور در دست مطالعه باستان‌شناسان است. سرپرست هیأت باستان‌شناسی محوطه فیروزآباد استان فارس؛ از یافته‌های جالب توجه طرح پژوهشی بررسی و شناسایی تکمیلی فیروزآباد استان فارس را کشف مسیر سنگفرشی دانست که در کنار تدفین‌های ساسانی ماننداستودان‌ها، تدفین‌های کوچ‌نشینی و قبور دوران‌های مختلف اسلامی به دست آمده و دشت فیروزآباد را به دهستان خواجهی و میمند متصل می‌کرده‌است. این باستان‌شناس بیان این‌که طرح پژوهشی «بررسی و شناسایی تکمیلی شهرستان فیروزآباد به منظور تهیه نقشه باستان‌شناسی» انجام‌شده افزود؛ شناسایی و ثبت آثار تاریخی و فرهنگی (که تا کنون شناسایی و مطالعه نشده‌اند) و تهیه نقشه باستان‌شناسی شهرستان فیروزآباد دو هدف قابل تامل در این کاوش است.



روحی بیگانه در کالبد جمهوری آن سوی ارس؛

مسخ باکو



► **محمدامین رسول‌زاده** بنیان‌گذار **جمهوری دمکراتیک آذربایجان**، از مبارزان جنبش مشروطه در ایران بود. او از بنیانگذاران حزب مساوات باکو، حزب دمکرات ایران، سردبیر روزنامه ایران نو و از اندیشه‌پردازان سوسیال دموکراسی در جنبش مشروطیت ایران بود

► **نریمان کربلانی نجف‌اوغلو** یا **نریمان نریمانف** در سال ۱۹۲۰ رهبری دولت آذربایجان در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی را به عهده گرفت و و سپس او مدتی رئیس شورای کمیسرهای خلق (۱۹۲۱ – ۱۹۲۲) بود. در سال ۱۹۲۲، او به عنوان رئیس شورای اتحاد جماهیر شوروی ماورا، قفقاز انتخاب‌شد.

پیشین خود در حزب همت را بر عهده داشتند. نریمان کربلانی نجف‌اوغلو یا نریمان نریمانف در سال ۱۹۲۰ رهبری دولت آذربایجان در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی را به عهده گرفت و و سپس او مدتی رئیس شورای کمیسرهای خلق (۱۹۲۱ – ۱۹۲۲) بود. در سال ۱۹۲۲، او به عنوان رئیس شورای اتحاد جماهیر شوروی ماوراء قفقاز انتخاب شد.
چگونگی روی کارآمدن و فروپاشی جمهوری دموکراتیک آذربایجان جزو موضوعات مهم تاریخ معاصر ایران در همسایگی‌اش است اما آنچنان که در خور این موضوع است به آن پرداخته نشده است. «جمهوری آن سوی ارس؛ از خیال تا واقعیت. فرآیند شکل‌گیری جمهوری آذربایجان» اثر داود دشتیانی، محقق و پژوهشگر که از سوی نگارستان اندیشه منتشر شده از معهود پژوهش‌ها در این باره است. این پژوهش در صد است با پیگیری تحولات سیاسی و بین المللی، جریان های اصلی روشنفکری، احزاب و گروهها و نشریه های جامعه مسلمانان قفقاز نشان دهد که جمهوری خلق آذربایجان در چه فرآیندی به وجود آمد و از بین رفت، به این پرسش پاسخ دهد که آیا دگردیسی هویت تاریخی جامعه مسلمانان قفقاز، از هویت ایرانی به هویتی نوین و شکل گیری هویت جدید

جمهوری خلق آذربایجان یک فرآیند درون یازی اجتماعی بوده است؟ و نقش سیاست های دولت روسیه تزاری در این تحویل هویتی چه بوده است؟ یا مبلغین ترک‌گرایی و اسلام‌گرایی امپراتوری عثمانی چه نقشی در این دگردیسی ایفا کرده‌اند؟ و در پایان نشان دهد شکل‌گیری جمهوری آذربایجان، نتیجه تحولات اجتماعی جامعه مسلمانان قفقاز جنوبی بوده و یا تحولات منطقه ای و بین المللی آن را رقم زد. ناحیه مسلمان نشین قفقاز جنوبی که تا پیش از اشغال توسط روس ها همواره بخشی از ایران محسوب می شد طی فرآیندی از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم راهی دیگر پیمود. بخشی از روشنفکران این جامعه، مبلغ هویتی تازه شدند که آشکارا ایران گریز و بلکه ایران ستیز بودند و گرایش روشنی به ایدئولوژی نوظهور ترک‌گرایی و دولت عثمانی داشتند. انقلاب سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه این فرصت را برای این دسته از روشنفکران فراهم آورد

سنگفرش های ساسانی که

شیراز را به کرمان می‌رساند



دیوان سالاری میراثی از

خردورزی ایرانیان است



رئیس انجمن ایرانی تاریخ گفت: پیشینه تاریخ دیوان سالاری که میراثی از خردورزی ایرانیان در تدبیر امور بوده، مربوط به قبل از اسلام است.

شهرام یوسفی فر اظهار کرد: فرهنگ و تمدن ایران و اسلام توسط کسانی پایه گذاری، مدیریت و تکامل بخشیده شده و در شکل سازمان و نهاد تجلی پیدا می کرده که در گذشته به آن دیوان سالاری و امروز به آن بروکراسی می گویند. وی نظام دیوان سالاری ایرانیان را یکی از بزرگترین دستاوردهای تمدن بشری خواند و گفت: چهره های فاخر مانند بزرگمهر حکیم قبل از اسلام، خاندان برمکی، خواجه نظام الملک توسی، میرزاتقی خان امیرکبیر، دکتر مصدق و… به عنوان دیوان سالار درخشیدند. وی گفت: ایرانیان با توجه به تجربه ای که در حوزه دیوان سالاری و نظام اداری از قبل اسلام داشتند در دوران اسلامی به خدمت اسلام درآمدند.

فرهنگ ایرانی و ادبیان و دانشمندان معاصر دربارهٔ هویت، تربیت و فرهنگ ایرانی

با شکست عثمانی دولت جمهوری آذربایجان به پایان خود رسید. دولت مستعجل جمهوری خلق آذربایجان که بخش عمده عمر کوتاهش را تحت قیمومیت عثمانی و سپس انگلیس گذراند تقریباً هیچ دستاورد عملی نداشت و تنها تحت تأثیر پان‌تورانیست‌های عثمانی پایه‌گذار هویت پان‌ترکی جمهوری آذربایجان شد و نطفه دشمنی این کشور را با همه همسایگانش(جز گرجستان) به میراث گذاشت و دورانی سرتاسر آشفتگی و آشوب و سردرگمی را از سر گذراند؛ نه مرزهای روشنی پیدا کرد و نه دولتی با سیاست ثابت و استوار بود و نه خدمات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برای مردمان تحت سرپرستی‌اش به ارمغان آورد

نشدن منافع ملی در سرزمین های همجوار از سوی دستگاه دیپلماسی ایران را نشان دهد و رهیافتی برای سرعت عمل و شناخت تحولات و اثر گذاری مؤثر در آینده باشد.

فصل اول تحت عنوان «رقابت بر سر قفقاز» به رقابت دو روسیه تزاری و امپراطوری عثمانی برای تسلط بر قفقاز و نفی حضور ایران اختصاص دارد. فصل دوم به «سیاست تبلیغاتی عثمانی در قفقاز و آغاز ترکی گرای» در قفقاز و قلمرو روسیه تزاری می‌پردازد. فصل سوم تحولات مربوط به «انقلاب های روسیه و ایران و تأثیر آن بر مسلمانان قفقاز» را تشریح می کند و در فصل چهارم «قفقاز زیر سایه عثمانی» و اردوکشی تحت عنوان اردوی اسلام و جعل جمهوری آذربایجان توسط ترک‌ها در قفقاز تشریح می‌شود.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری فضای مساعدی را برای احزاب و نشریه‌ها و فعالین ترک‌گرا پدید آورد و آنان نیز بیشترین بهره را از این فضا برای ایجاد هسته‌ها و شبکه هواداران عثمانی در قفقاز بردند که طی جنگ اول جهانی به یاری‌شان آمد. گرایش‌های سوسیالیستی ابتدای قرن نیز با غلبه جدال ارمنی – مسلمان که بازتاب سرکوب ارمنی‌ها در داخل امپراتوری عثمانی بود به سرعت جای خود را به حس تلاش برای بقا و قدرت‌یابی جامعه مسلمانان قفقاز داد.

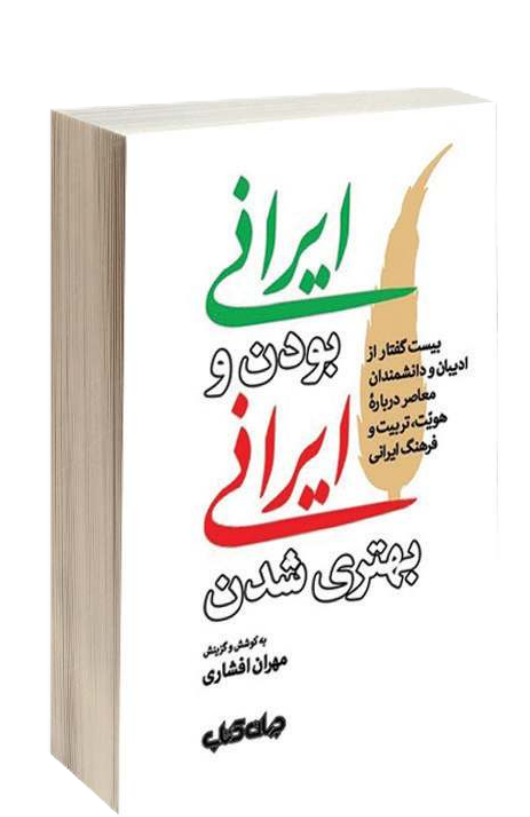
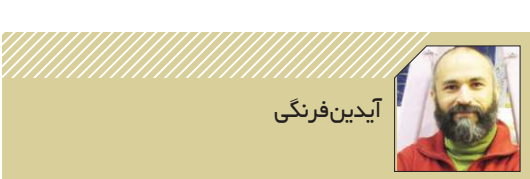
غلبه حضور ارمنی‌ها در جنبش‌های سوسیالیستی و موانع فرهنگی و مذهبی نیز در عدم گرایش عمده مسلمانان به جنبش سوسیالیستی مؤثر بود. ضعف و خمودگی جامعه ایران که خود گرفتار دست‌اندازی و دخالت قدرت‌های خارجی بود هیچ جذابیت و کششی را در مسلمانان قفقاز برنمی‌انگیخت و کورسوی جنبش مشروطه در ایران نیز که امید کوتاهی را برانگیخت تنها حسرتی دیگر بر آن افزود.

وقوع جنگ اول جهانی امپراتوری عثمانی را به طمع گسترش قلمرو و تقصیه حساب‌های کهنه والاشت و قفقاز نیز یکی از این حساب‌های کهنه بود اما تنها با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ و سقوط اقتدار روسیه در قفقاز و خلاء قدرت ناشی از آن بود که توانست وارد این منطقه شود و برای مدت کوتاهی نقشه‌های خود را عملی سازد. خلاء قدرت قفقاز گرجی‌ها، ارامنه مسلمانان را وادار به تشریک مساعی و تشکیل حکومت مشترک کرد اما با تحریک دول مرکز این اتحاد فروپاشید. گرجی‌ها به تحریک آلمان‌ها و مسلمانان به تحریک عثمانی اعلام جمهوری کردند. اعلام استقلال جمهوری آذربایجان کلاما بی‌مبنا، عجولانه و بی‌پشتوانه بود، در واقع آنچه که دو هفته پس از نشست باتومی و به تحریک عثمانی تحت عنوان جمهوری آذربایجان اعلام موجودیت کرد عده‌ای روزنامه‌نگار و فعال سیاسی بودند که هیچ قوه اجرایی نداشتند و بیش از نیمی از سرزمینی که آنان جمهوری آذربایجان نامیدند در اختیار شورای باکو و بلشویک‌ها بود و طرفه آنکه باکو نیز پایتخت طبیعی این جمهوری تازه تأسیس نامیده شده بود. عثمانی به سرعت با تشکیل سپاه اردوی اسلام به فرماندهی نوری پاشا به یاری دولت برساخته جمهوری آذربایجان آمد و توانست باکو را تسخیر و تحویل آنان دهد اما نوع تعامل فرماندهان سپاه اردوی اسلام و اخراج و سرکوب دست‌نشاندهی و برساتختگی این دولت تازه بود و اگر شکست دول مرکز و تسلیم عثمانی در جنگ نبود انورپاشا درصدد بود برنامه الحاق قفقاز به امپراطوری عثمانی را عملی سازد.

با شکست عثمانی دولت جمهوری آذربایجان به پایان خود رسید و به ظاهر تا زمانی که جدال روسیه سفید و روسیه سرخ به پایان برسد تلاش‌های دیپلماتیک ناکامی را برای یافتن قدرت خارجی که حاضر به حمایت در مقابل روسیه باشد ترتیب داد که هیچ ثمری نداشت. دولت مستعجل جمهوری خلق آذربایجان که بخش عمده عمر کوتاهش را تحت قیمومیت عثمانی و سپس انگلیس گذراند تقریباً هیچ دستاورد عملی نداشت و تنها تحت تأثیر پان‌تورانیست‌های عثمانی پایه‌گذار هویت پان‌ترکی جمهوری آذربایجان شد و نطفه دشمنی این کشور را با همه همسایگانش(جز گرجستان) به میراث گذاشت و دورانی سرتاسر آشفتگی و آشوب و سردرگمی را از سر گذراند؛ نه مرزهای روشنی پیدا کرد و نه دولتی با سیاست ثابت و استوار بود و نه خدمات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برای مردمان تحت سرپرستی‌اش به ارمغان آورد و آنان را قربانی سیاست‌های توسعه‌طلبانه و رویاپردازانه ترکان جوان و کمیته اتحاد و ترقی کرد؛ جلیل محمدقلی زاده سردبیر نشریه ملانصرالدین این معنا را پیش بینی کرده بود: «هبران ملی که در گهواره از ملتی بیگانه(ترکان عثمانی) شیر خورده و از روح ملت‌شان بیخبر بودند نمی‌توانستند چاره درستی بیاندیشند»

فراغته و کتابه و گوشه چمنه

ایرانی بودن و ایرانی بهتری شدن



«ایرانی بودن و ایرانی بهتری شدن» کتابی است شامل «بسیست گفتار از ادیبان و دانشمندان معاصر دربارهٔ تربیت و فرهنگ ایرانی». این کتاب به کوشش و گزینش مهران افشاری منتشر شده است.

اسامی اشخاصی که در این کتاب گفتارهایی از ایشان منتشر شده به قرار زیر است: محمد افشار یزدی، پرویز ناتل خانلری، مجتبی مینوی، محمود صنایع، فخرالدین شادمان، مصطفی رحیمی، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدامین ریاحی، شاهرخ مسکوب و محمدعلی اسلامی ندوشن.

مهران افشاری در مقدمه‌ی کتاب می‌نویسد: در این گیتی پنهاور و در این روزگار پرهیاهو به‌راستی ما مردمی که در سرزمینی به نام ایران زندگی می‌کنیم، کیستیم؟ چه ویژگی‌هایی داریم که ما را از میلیون‌ها انسان دیگری که بر پهنای زمین می‌زیند، متمایز می‌کند؟ اکنون بیشتر مردم ایران جوانانی‌اند که از پانزده تا سی‌وپنج سال بیشتر سن ندارند. اداره‌ی ایران به دست این جوانان خواهد بود. اما جوان ایرانی کیست؟ جوان ایرانی چه شخصیت و هویتی دارد که مثلاً جوان مصری یا سوری یا هندی ندارد؟ این پرسشی است من کیستم و فرق من با دیگر جوانان سرزمین‌های دیگر در چیست؟

افشاری در ادامه به گسترش فرهنگ غرب و به‌ویژه آمریکا در جهان پرداخته، می‌نویسد: جوان ایرانی اگر هویت خود را نشناسد چگونه می‌تواند در برابر این سیل، فرهنگ خود را مستقل نگه دارد؟ چگونه سرزمین نیاکان خود را حفظ خواهد کرد و با چه انگیزه‌ای خواهد کوشید تا عمر خود را در جهت پیشرفت و ترقی ایران صرف کند؟

گردآورنده‌ی مقاله‌ها در ادامه با اشاره به کوشش‌هایی که در سده‌ی اخیر از سوی ادیبان و فرهیختگان ایرانی برای معرفی هویت ایرانی، تبیین خصایص اخلاقی ایرانیان و اصلاح موارد ناپسند رفتاری صورت گرفته، آورده است: ایشان مقاله‌هایی خواندنی نوشته‌اند که امروزه برای جوانان ایران بسیار آموزنده است. خواندن این مقاله‌ها و سپس اندیشیدن درباره‌ی آنها جوان ایرانی را یاری می‌رساند تا بداند هویت ایرانی و شاخصه‌های ایرانی‌بودن چیست و فرهنگ ایران چه ویژگی‌هایی دارد و چه کار باید کرد تا فرهنگ ما پیشرفت کند و کشوری مترقی و مردمی سعادتمند داشته باشیم. برای این خدمت فرهنگی و به منظور آنکه صداهای نسل‌های پیشین به گوش نسل امروز برسد و هم اینکه خوانندگان دریابند چگونه زبان فارسی را می‌توان درباره‌ی مفاهیم جدی هم درست و زیبا به کار برد و نمونه‌هایی از فارسی فصیح عرضه گردد، این مجموعه گردآوری شده است.

کوشش برآن بوده است که ترتیب گفتارها در این کتاب بر اساس تاریخ انتشار آنها باشد تا اگر کسی خواست در این موضوع ها به تحقیق بپردازد، به‌آسانی دریابد که در طی گذشت زمان، از قدیم تا امروز، به‌ترتیب چه کسانی چه گفته‌اند. برای آشنایی خواننده‌ی جوان با نویسندگان مطالب کتاب حاضر، پیش از هر گفتار شرح احوال نویسنده‌ی آن هم به‌اختصار آمده و مأخذ گفتارها هم در پانوشت ذکر شده است.

عنوان یادداشت‌های کتاب با ترتیب نام نویسندگان‌شان به قرار زیر است: گذشته، امروز، آینده؛ قلمرو زبان فارسی، از محمود افشار یزدی؛ گفتار یا کردار؛ چگونه می‌توان ایرانی بود؟؛ دانش و آزادی؛ نامه، از پرویز ناتل خانلری؛ تسامح؛ تبلیغ یا تربیت؛ اعلام خطر، از مجتبی مینوی؛ تربیت و اجتماع؛ آیا ممکن است باز دانشمندان بزرگی در ایران به وجود بیایند، از محمود صنایع؛ درس اول از فخرالدین شادمان؛ غرب و شرق در تسلط و رهایی از مصطفی رحیمی؛ نه شرقی، نه غربی؛ انسانی؛ چگونه می‌توان ایرانی بود، چگونه می‌توان ایرانی نبود، از مصطفی رحیمی؛ نوروز بر ایرانیان خجسته باد؛ فصول گمشده‌ای از تاریخ ایران، از محمد امین ریاحی؛ ملیت ایرانی، رابطه‌ی آن با زبان و تاریخ، از شاهرخ مسکوب؛ هویت ایرانی در دوران بعد از اسلام؛ روشنفکر و روشن‌بین، از محمدعلی اسلامی ندوشن.

کتاب ایرانی بودن و ایرانی بهتری شدن را نشر جهان کتاب در ۲۹۱ صفحه قطع رقیعی و در ۲۵ هزار تومان منتشر کرده است.

اورهان پاموک نویسنده ترکی‌های برنده جایزه نوبل ادبیات که در حاشیه نمایشگاه کتاب به ایران آمده بود در نشست مطبوعاتی گفت: تداوم فرهنگ در ایران برایم محترم است؛ در هر جای دنیا که با ایرانی‌ها مواجه می‌شوید در انتهای صحبت‌هایشان دو بیت شعر می‌خوانند ای کاش ما ترک‌ها نیز حداقل می‌توانستیم این دو بیت شعر را بخوانیم. برای هویت ایران احترام قائم زیرا این کشور هویت خودش را حفظ کرده است و تداوم فرهنگ در این کشور دیده می‌شود.

وی افزود: آثاری که از ایران خوانده‌ام دلیل اول علاقه ام به ایران است. دلیل دیگر نیز فرهنگ ایران است. کتاب‌هایم به ۶۰ زبان دنیا ترجمه شده است اما وقتی به ایران می‌آیم انگار وطن خودم است. برخی از دوستان ایرانی رمان «نام من قرمز» را بیشتر از آن‌که ترکی بدانند ایرانی می‌دانند زیرا در آن درباره ایران و مینیاتور ایرانی نوشته شده است.

وی ادامه داد: زمانی که کتاب‌هایم در ایران و به فارسی ترجمه یا چاپ می‌شود شادی مضاعفی به من دست می‌دهد. درباره استفاده از آثار ایرانی در داستان‌هایم؛ «کتاب سیاه» تحت تأثیر «منطق الطیر» عطار نوشته شده است. باید بگویم نویسنده درباره هر چیزی که در کشور خودش اتفاق می‌افتد چه خوب و چه بد مسئول است.

وطن‌دوستان

دوهفته‌نامه فرهنگ‌وطن‌یولی
سال سوم | شماره ۲۰ | صفحه ۸

پنج

تاریخ
History

خط بطلانی بر هویت «ترک خالص» و سر درگمی شهروندان ترکیه

شما ترک نیستید!

Who Is a Turk? It’s Complicated

By Kaya Genc
Mr. Genc is an essayist and novelist. He lives in Istanbul.

April 1, 2018



این اطلاعات برای من مشخص کرد که تبار مادری‌ام از ایروان آرمنستان است. در عین حال تبار پدری من به گرجستان می‌رسد. من شگفت‌زده شدم. چپ گرایان ترکیه، با علاقه‌ای که به تبارشناسی دارند، دچار آشفتگی شدند و از اینکه این مساله سبب ترویج قبیله‌گرایی و حتی منجر به جنگ داخلی در ترکیه شود ابراز نگرانی می‌کنند. اما سردبیر هفته‌نامه ارمنی (Agos) از آن استقبال کرد. او با یک اسناد انسان‌شناس مصاحبه کرد که معتقداست این موضوع یک حرکت انقلابی و نشانه‌ی جدی از عادی شدن تصور اشتباه خلوص قومی در ناسیونالیسم ترکی است. همچنین یک مطالعه در سال ۲۰۱۲ در «نشریه سالانه نژادتنیک انسانی»، مشخص کرده بود که ترک‌ها [شهروندان ترکیه] از نظر تباری ۲۸ درصد به اروپا، ۳۵ درصد به خاورمیانه، ۱۸ درصد به آسیای جنوبی و ۹ درصد به آسیای میانه تعلق دارند.

عثمانی‌ها با سیستم پیچیده‌ای از نظر قومی سر و کار داشتند که خودشان آن را «سیستم ملت» (millet system)، می‌نامیدند. برای قرن‌ها قوانین مختلفی برای مسلمان‌ها، کاتولیک‌ها، ارتدوکس یونانی و یهودیان اعمال می‌شد. اجتماعات مذهبی می‌توانستند آزادانه تجارت خود را داشته باشند و مدرسه، روزنامه و بیمارستان‌های خود را تازمانی که مالیات سلطان را می‌دادند، خودشان اداره کنند. اما در دهه ۱۸۳۰ نوگرایان امپراتوری عثمانی، یک مفهوم غربی از شهروندی را ارائه دادند و سیستم قبلی را کنار گذاشتند. گروهی از روشنفکران مسلمان با نام عثمانی‌های جوان (ترکان جوان)، شدیداً با اصلاحات مخالف بودند.

در دهه ۱۸۷۰، ترکان جوان مفهوم جدیدی از عثمانی‌گری را ترویج کردند که شهروندی یک امپراتوری بر اساس ترکیبی از قوانین اسلامی به‌علاوه اصول الهام بخش اصول مشروطه اروپایی بود. آنها ایده ناسیونالیسم اسلامی را به این شکل مطرح کردند: اسلام سنی هویت عالیه خواهد بود، ضمن اینکه آزادی سایر مذاهب تضمین شده است. ترکان جوان احساس می‌کردند که اگر هویت سنی عثمانی به خطر بیفتد امپراتوری ممکن است با خطر تجزیه مواجه شود. عثمانی‌گری در واقع فرمول آنها برای حفظ امپراتوری بود.

هنگامی که سرعت نوسازی در اوایل قرن بیستم افزایش یافت، مشکل پیچیدگی تباری و نژادی به سرعت افزایش می‌یافت. سکولارها و غرب‌گرایان جوان ترک و موسسان جمهوری ترکیه، ناسیونالیسم مبتنی بر اسلام را به شهروندی بر پایه‌ی ایده‌ی فرانسوی لائیسسته که مذهب را به طور کامل از حکومت جدا می‌کرد، تغییر دادند. آنها تلاش کردند حتی از طریق اجبار مشکل پیچیدگی تباری موجود را حل کنند. یک تبادل جمعیتی در سال ۱۹۲۳ انجام شد که حاصل آن لغو تابعیت بیش از یک میلیون و دوست هزار یونانی در ترکیه و بیش از سیصد هزار ترک در یونان شد. تعداد اندکی از یونانیان و ارمنه هم که در ترکیه زندگی خود را ادامه دادند گفته شد که ریشه‌های خود را فراموش کنند. آنویسنده به نسل کنی ارمنه و اخراج گسترده آنها از خاک امپراتوری عثمانی در این دوران هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.]

اورهان پاموک:

ایران تداوم فرهنگ دارد کاش ما ترک‌ها هم داشتیم



بررسی اعتبار تاریخی و محتوایی کتاب «استر»

جشن گشتار ایرانیان



همچون یوسف، نحمیا یا دانیال در دربار شاهنشاهی یک کشور قدرتمند، خود نمایانگر ارزش تاریخی ناچیز داستان بر پایهٔ تکرار یک الگوی داستانی اسطوره‌ای است. این داستان هیچ اطلاعات معتبری دربارهٔ دربار ایران و شاهان آن به ما نمی‌دهد.

برخی از یهودیان به ویژه یهودیان ایران بر این باورند که این کتاب افسانه و قصه نیست بلکه از وقایع تاریخ یهود برداشت شده و مطابق با تاریخ واقعی آنهاست اما بیشتر دانشمندان ارزش تاریخی و معتبر بودن آن را رد کرده‌اند و بر این باورند که این کتاب، افسانه‌ای با الگوی اسطوره‌ای را شمایی نیمه تاریخی بخشیده است. بنا بر همین گفته، برخی پژوهشگران و اسطوره‌شناسان وقایع و شخصیت‌های کتاب استر را در اسطوره‌های میان‌رودان و ایلامی پیگیری کرده‌اند و حتی همانگونه که گفته شد، معادل‌هایی برای بیشتر شخصیت‌های این کتاب در اسطوره‌های این دو سرزمین پیدا کرده‌اند و این داستان را بازتابی از کشمکش هزار سالهٔ دین بابلی و دین ایلامی دانسته‌اند.

کتاب استر تنها کتابی در عهد عتیق است که نام خدای یهودیان (یهوه) و همچنین نام اسرائیل در آن نیامده است. گویی که نویسندهٔ کتاب استر باور چندانی به اعتقادات دیگر یهودیان و پیامبران عهد عتیق نداشته و آنچه برایش مهم بوده فقط زنده نگه داشتن نام خدایان بابلی از طریق آوردن پشتوانه‌ای برای جشن پوریم بوده، تا هم خدمتی به اصالت احتمالی بابلی خود و افتخار به آنها و همچنین به دینی که در خدمت آن بوده کرده باشد. چرا که او احتمالاً یک متعصب ملی و مذهبی، و یا در تقابل با سایر اقوام همچون پارسیان و ایلامیان بوده است.

امیلی کورت بر این باور است که کتاب استر در دوره هلنیستی (در دوران سلوکی و حتی تقریباً پس از آن) نگاشته شده است، چرا که تصویر زندگی درباری ایرانی همانند با آن چیزی است که در نوشته‌های یونانی دیده می‌شود.

در دانشنامهٔ بریتانیکا در هنگام بررسی تأثیرات فرهنگ و تمدن ایران بر یهودیت چنین آورده شده که ماجرای پوریم از کتاب استر در واقع یکی از قصه‌های ایرانی دربارهٔ زیرکی و نیرنگ‌های شهپان‌های ایرانی در اندرونی‌های پادشاهان است و خود جشن پوریم نیز به گونه‌های برداشت از جشن نوروز است.

به گفته پژوهشگران، این کتاب دارای اشتباه‌ها و تناقض‌های تاریخی بسیاری است. برای نمونه، نام همسر خشایارشا (که در کتاب استر، اخشورش را با آن برابر می‌دانند) به استاد هرودوت (مورخ یونانی)، آمستریس (دختر اتانس) بوده و این در حالی است که هیچ ردی از وشتی و استر (همسران اخشورش در کتاب استر) در کتاب‌های تاریخی باستان دیده نمی‌شود. همچنین بر پایهٔ گفتهٔ هرودوت، خشایارشا به اساس قانون شاهنشاهی تنها می‌بایست دختری از یکی از هفت خاندان بزرگ و قدرتمند ایرانی را برای همسری و شهپانویی بر می‌گزید و هرگز نمی‌توانست با یک دختر یهودی ازدواج کند.

به طور کلی، داستان استر داستانی نیست که چندان قابل استناد باشد حتی با در نظر گرفتن اینکه یهودیان ایرانی بر این باورند که در آرامگاهی به نام استر و مردخای در همدان، این دو شخصیت اصلی کتاب استر مدفون هستند که البته بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که امر درست نیست و حتی یکی از گورها متعلق به همسر یزدگرد اول ساسانی است.



امیر آقاجانی

پوریم جشنی است که یهودیان برای نجات یهودیان ایران در زمان شاه اخشورش از دست هامان برگزار می‌کنند.

در نگاه نخست، آنچه عجیب است فقط جنبهٔ سمبلیک، اسطوره‌ای و افسانه‌ای داستان «استر» نیست بلکه منطق غیرانسانی این داستان و خوی وحشیانه و نژادپرستانهٔ موجود در آن است؛ همچنین ضعیف و آلت دست نشان دادن پادشاه بزرگترین شاهنشاهی دنیا که حتی به گفتهٔ خود کتاب استر، ۱۲۷ سرزمین را تحت فرمانروایی خود داشته و اداره و مدیریت می‌کرده است!

پوریم که خود از واژهٔ «پور» به معنای قرعه برداشته شده، جشنی است که برای رهایی یهودیان ایران در زمان شاه اخشورش از دست توطئهٔ مرگبار هامان (وزیر شاهنشاه ایران در کتاب استر) برگزار می‌شود. اما حقانیت ریشه‌های تاریخی این جشن بنا بر داستان کتاب استر، در نزد پژوهشگران و مورخان مورد تأیید نیست.

در روایت تاریخی وقایعی که کتاب استر به آنها پرداخته اختلاف نظرهای بسیاری میان پژوهشگران وجود دارد. برخی از پژوهشگران جشن پوریم را متأثر از جشن‌های ایرانیان می‌دانند. برخی دیگر نیز دربارهٔ برابر دانستن اخشورش با خشایارشا تردید دارند. منتقدین کتاب مقدس یهودیان یادآور می‌شوند که همانندی بسیار بالایی میان نام‌ها و شخصیت‌های اصلی موجود در کتاب استر با نام‌های خدایان اسطوره‌ای بابل و ایلام وجود دارد؛ همانندی نام‌های مردخای و استر با نام مردوک و ایشتار از خدایان بابلی، و هامان و وشتی با هومان یا هوما و مشتتی از خدایان و خدایان‌های ایلام. گویا داستان کتاب استر ریشه در اسطوره‌های بابلی و ایلامی و پیروزی مکتب دینی بابلی بر مذهب و دین ایلامیان دارد.

از سویی، در منابع یهودی سدهٔ نخست پیش از زاردوز مسیح، هیچ ذکری از نام کتاب استر نشده و این داستان به ناگهان سر بر آورده است. پژوهشگرانی همچون والتر هیننگ، به همانندی‌های داستان جشن پوریم در کتاب استر با مراسم مُغ‌کشی در زمان هخامنشیان اشاره کرده‌اند و این امکان را که احتمالاً داستان مربوط به جشن پوریم تقلیدی از روی مغ‌کشی باشد، بیان داشته‌اند. مغ‌کشی جشنی بود که پارسیان در زمان حکومت هخامنشیان هر ساله برای بزرگداشت کشتن «گئوماتِ مُغ» و به پادشاهی رسیدن داریوش بزرگ برپا می‌کردند.

نویسندهٔ متن عبری کتاب استر ناشناخته مانده است. احتمالاً او می‌بایستد یک یهودی متعصب و تحت تأثیر فرهنگ بابل بوده باشد که در امپراتوری ایران می‌زیسته و با آداب و رسوم ایرانیان و تشریفات دربار ایران آشنایی داشته است. کتاب استر، گزارش و داستانی خیالی از دورهٔ پادشاهی فردی به نام اخشورش است که حتی تصویری مبتنی بر مستندات تاریخی محکم نیز از این شاه و وقایع و جزئیات دوران هخامنشی به دست نمی‌دهد و از این رو چندان قابل اعتنا نیست. بهره‌گیری داستان از مضامین مانوس عبریان و یهودیان و اعراب مانند بلا آکشیده شدن ناگهانی مقام و جایگاه فردی بیگانه نژادی باشد.

تنظیم دسترسی جدید به اطلاعات تباری عموم مردم ترکیه، در واقع بخشی از برآورد‌های سیاسی است. در پی عملیات نظامی ارتش ترکیه در عفرین سوریه، و انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو در سال ۲۰۱۹، دولت ترکیه به پیشبرد و تقویت ناسیونالیسم اسلامی به عنوان هسته مرکزی هویت ترکیه امیدوار است. شیوه‌ای که حزب عدالت و توسعه مدعی است ناسیونالیسم اسلامی را ناسیونالیسم جمهوری خواهی متفاوت است، اینگونه است: دولت در این گرایش جدید به اسلام، برای اجازه دادن به شهروندانش برای کشف ریشه‌های قومی خود اعتماد دارد. شهروندان ترکیه هم می‌توانند به ریشه‌های نژادی خود افتخار کنند و هم منطق اقدامات سیاست خارجی دولت ترکیه را در آن بیابند و درک کنند. آرشیه‌های اطلاعات ثبتی میهم به معنای آن است که به ترک‌ها یادآوری کند که نه تنها اجداد آنها از تنوع قومی وسیعی برخوردارند بلکه از گستره سرزمینی امپراتوری عثمانی که سه قاره را پوشش می‌داد برخوردار است.

جواد رنجبر درخشی لر؛ فعال اجتماعی – فرهنگی تبریزی در شبکه‌های اجتماعی و در واکنش به مصاحبه یکی از اعضای شورای شهر تبریز که از انتقال پیکر ستارخان از شاه عبدالعظیم شهری ری به تبریز خبر داده بود نوشت:

ستارخان بزرگ سردار ملی است. ستارخان بزرگ سردار مشروطه ایران است. ستارخان نخستین سردار ایرانی است که برای مشروطه، عدالت و ملت جنگیده است، نه برای قدرت و نه برای قبیله و نه برای ثروت. این نابغه بزرگ نظامی متعلق به تمام ملت ایران است و بودن آرامگاهش در شهرری نشانه ای از تاریخ معاصر ایران است که طبیعتا جایگاهی آن تحریف تاریخ است. بهتر نیست شورای شهر تبریز به امور شهر برسد و از تبلیغات و شعار و خودنمایی دست بردارد؟

بهتر نیست به جای انتقال استخوان های ستارخان فکری به حال قبر باقرخان، سالار ملی، بشود؟ هنوز یادمان نرفته برپایی نمایشگاه کفش در جوار آرامگاه آن مرد بزرگ! و بهتر نیست شورا و شهرداری فکری به حال بزرگداشت و تجلیل از ستارخان و وارثان فکری و نسلی او یکنند؟



روایت زنی عاشق و آواره در اردبیل

گلی در جهنم

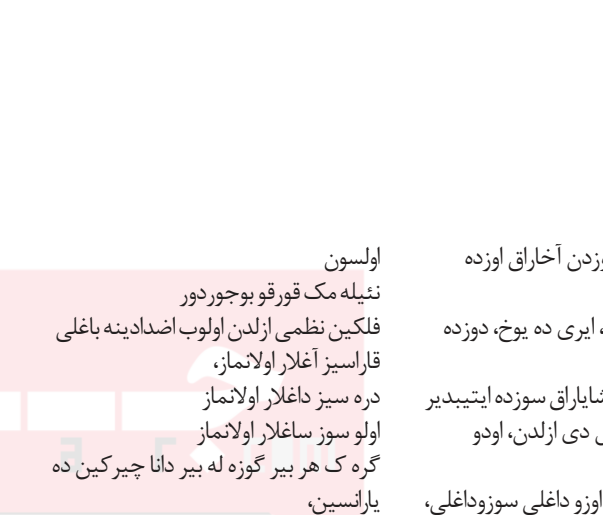
سوری نام زنی است که مردم اردبیل سالهاست او را می شناسند. داستان عجیب دختری شوریده که اکنون سالهای پیری را در اردبیل سیری می کند. پسر جوان اردبیلی که دوران خدمت سربازی را به عنوان معلم سپاه دانش در یکی از روستاهای دامنه الموت در قزوین می گذراند به سوری وعده ازدواج می دهد اما با اتمام دوران سربازی او را رها کرده به اردبیل می آید. سوری در پی پسر به اردبیل می آید و ناباورانه عشقش را در کنار همسرش می بیند. او تصمیم به ماندن می گیرد. هر روز عشق خود را از گوشه و کنار می بیند و به همین بسنده می کند. چندین دهه از این موضوع می گذرد و هم اکنون عاشق و معشوق هر دو پیرند و فرسوده، اما عشق در قلب سوری هنوز جوان است و او تقریبا هر روز به در خانه معشوقش می رود و او را دنبال می کند. چندین بار خانواده سوری او را به ولایت خود برده اند اما باز هم سوری بی تابی کرده و برگشته است. مردم شهر با کمک هم برای سوری جا و مکان تهیه کردند و سوری را دیگر اهل اردبیل و بخشی از شهر می دانند. سوری دیگر هرگز به دنبال عشق دیگری نگشت و با شرافت زندگی کرد. عاصم اردبیلی داستان سوری را اینگونه به نظم کشیده است:

جهنمده بیتن گول
فلکین قائلی الیندن بیر ایتلمیش یتره اندی،
بیر فلاکت آناتین جان شیره سیندن سودون امدی،
بوللونیسگیل شله سین چیگینه آلدی
تای توشوندان دالی قالدی،
ساری گول مثلی سارالدی
گونو تک باغری قارالدی
خان چوانسینز سنله تاپشیرسین اوزون،
یوردوموزا بیر سارا گلدی
بیر وفاسیز یار الیندن یارا گلمز سانا گلدی
بیر یازیق قیز، جان الیندن جانا گلمز جانا گلدی
کنجه جکده الموت دامنه سیندن بورایا درمانا گلدی
بیرا آدمسینز سوری آدلی، الی باغلی، دیلی باغلی!
سوری کیم دیر؟
سوری بیر گول دی جهنمده بیتبیدیر



سوری در مراسم تقدیم کتاب از عاصم اردبیلی

نمی گذاریم دست ناپاک به مزار ستارخان برسد



اوسون
نئيله مک قوروق بوجوردور
فلکین نظمی ازلدن اولوب اضدادینه باغلی
قاراسیز آغلار اولانماز،
دره سیز داغلار اولانماز
اولو سوز ساغلار اولانماز
گره ک هر بیر گوزه له بیر دانا چیرکین ده یارانسین،
بیری انسین یتره گوکن، بیری عرشه اوچالانسین
بیری چالسین ال ایاق غم دنیزینده،
بیری ساحیلده سئوینج ایله دیانسین
بیری ذلت پالازین باشه چکیب یاتسادا آنجاق،
بیری نین بختی اوپانسین
بیری قویلتاسدا نعمت لره یترسین،
بیری ده قانه بوپانسین
آی آدمسینز سوری آدلی، ساچلاریندان دارا باغلی!
نئيله مک ایش بئله گلمش، چور گلنده گوله گلمش
فلکین ایری کمانینده اولان اوخ آتیلاندا دوزه دگمش،
دیلسینز باغرینی ده لمیش
ایری قالمیش، دورو اگمیش
اونو خوشلار بو فلک،
ائل ساراسین سنلرل آپارسین،
بولبول حسرت چهک ره گول ثمرین یئللر آپارسین
قیسی چوللرده قویوب
لیلی نی محمللر آپارسین،
خسروری شیرین ایلن ال اله وئرسین، کشفه دولسون،
سوری لار سولسادا سولسون،
بیری باش بولسادا بولسون،
سبقسا بیر اولدوز اگر اولماسا اولدوزلار ایچینده،
بو سماء طولمته باتماز
داش آتان، کول باشی قویبموش،
داشینتی اوزگه یه آتماز
اونو یئتیش سون هدفه،
اوندا فلک مقصده چاتماز،
داهافسانه یاراتماز
سوری، ای باشی بلالی، زامانین قائلی غزالی
سوری بیر قوش دی خزان آیری سالیبیدر
یوواسیندان،
ال اوڑوبدئر آتاسیندان،
جوجه دیر حیف اولا سود گورمه ییب اصلا آنسیندان
او زلیخا کیمی یوسف ایی بن المیر لباسیندان
بوناقاع دی تنفس ائله بیر یار هواسیندا
درد وئرن درده سالیب آما خیر یوخ داواسیندان
آغلایب سیتقاریاق بهره آپارمیر دوعاسیندان
او بیر آئینه دی رسسام چکیب اوستونه زنگار،
اوندا یوخ قدرت گفتار،
اوزو چیرکین، دیلی بیمار،
کنج وقتینده دل آزار،
گوره سن کیم دی خطاکار،
گوره سن کیم دی خطاکار!

چگونه برای آذربایجان کتاب می سازند



اشاره: این مقاله چندسال پیش در یکی از نشریات [۱]به قلم مرحوم میرهدایت حصاری منتشر شده است و جهت اطلاع خوانندگان محترم از شیوه های جعل و تاریخ سازی های دروغینی که این روزها متداول شده است و جناب محمدهزاده صدیق(دوزگون) از سرمداران آن هستند بازنشر می شود.

اخیرا کتابی تحت عنوان «قارا مجموعه» از طرف آقای دکتر حسین صدیق (محمدهزاده) از چاپ درآمده است که بسیار مسأله‌انگیز است. عده‌ای از دوستان نیز به گمان اینکه این همان کتاب معروف «قارا مجموعه» منسوب به «شیخ صفی‌الدین اردبیلی» است که محمدعلی‌خان تربیت در اثر خود «دانشمندان آذربایجان» به نقل از «فریسی» به وجود آن اشاره نموده و افزوده است که از این کتاب تنها یک نسخه در خزانه پادشاهان صفوی بوده است.[۲] لذا با شتاب‌زدگی تمام این کشف به اصطلاح بزرگ را به ایشان تبریک گفته‌اند. در صورتی که خود آقای صدیق در کتابش (ص۱۲۶) به صراحت می‌گوید که احتمالا کتابی به این نام از طرف شیخ صفی‌الدین اردبیلی نوشته شده، ولی به دست ما نرسیده است. بدین ترتیب صحبت از کشف کردن و تبریک گفتن آن کشف به اصطلاح بزرگ، به‌هیچ‌وجه موردی ندارد.

من با آقای دکتر صدیق سال‌هاست که آشنایی دارم. ایشان چندین کتاب و مجله تاکنون منتشر ساخته و مقالات زیادی به فارسی و ترکی نوشته است. ولی این همه دلیل نمی‌شود که کتاب اخیر وی در معرض نقد بی‌طرفانه قرار نگیرد. زیرا روشنگری در این مسأله یک وظیفه به شمار می‌آید که نپرداختن به آن و عدم رفع شبهه از آن، گناهی بزرگ و نابخشودنی خواهد بود. از آنجایی که خود او نیز به‌هیچ‌وجه مدعی کشف آن اثر معروف (که مثل عنقا نامش هست و خودش نیست) نمی‌باشد، لذا قاعدتا نباید از این توضیحات بی‌غرضانه رنجشی به دل بگیرند. زیرا آگاهانند هم‌وطنان و پژوهشگران از اینکه این کتاب به‌هیچ‌وجه آن اثر معروف شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیست، امری واجب و بایسته است.

در حقیقت این کتاب صرفاً اثری است که خود آقای صدیق تألیف نموده و از چندین کتاب طریقتی که همه آنها بارها چاپ شده‌اند، نقل نموده است و گاه‌گاهی نیز نام شیخ صفی‌الدین را (چنانکه خواهیم گفت) از طرف خود در لایه‌لای سطور آنها جای داده‌است که در متن اصلی موجود نیست. لذا اکنون به حکم یک وظیفه ملی به بررسی این اثر و روشنگری درباره آن می‌پردازیم. ابتدا قبل از پرداختن به متن کتاب، مطالبی را درباره خود کتاب بیان می‌کنیم، تا موضوع بیشتر روشن شود.

با آنکه خود ایشان معتزفند که این کتاب آن اثر معروف شیخ صفی‌الدین نیست، ولی علاوه بر اینکه از ماها پیش در مصاحبه‌هایش در مطبوعات و در صحبت‌هایش در این باره پروپاگاند (تبلیغ) می‌نموده که کتاب قارا مجموعه را پیدا کرده و به عبارتی کشف کرده و عنقریب آن را منتشر خواهد کرد. روی جلد کتاب را نیز طوری تنظیم نموده‌اند که هر بیننده با مشاهده نام شیخ صفی‌الدین در بالا و عنوان قارا مجموعه‌ی با خط درشت در زیر آن تصور خواهد کرد که این اثر از شیخ صفی بوده و همان قارا مجموعه کنایی است و معنی دیگری در ذهن متبادر نمی‌گردد. توضیح ناشر در صفحه آغازین نیز نتنها رفع شبهه نمی‌کند بلکه متشبه نیز می‌سازد. همان‌طور که باز خود ایشان گفته‌اند کتاب گردآوری و نقل مطالب از کتب مختلف طریقتی است که حتی برخی از آنها مانند مزکی النفوس (ص ۹۶) و رساله کوئول (ص ۱۲۶)… هیچ ربطی به شیخ صفی‌الدین ندارند، بلکه بعضی اصول طریقت‌اند (آن هم نه طریقت صفوی).

مطالب متن در ۹ بخش (بؤلوم) ترکی و یک پیش‌گفتار فارسی جای داده شده است.

مؤلف مدعی است که عنوان «قارا مجموعه» اصطلاحی است که به کتب و رسالاتی که دیگران (میردان) درباره شیخ صفی‌الدین اردبیلی نوشته‌اند، اطلاق می‌شده و به عبارت دیگر کتاب مستقلی به این نام وجود نداشته‌است. مدعی است که «فاخر- ایز» نویسنده‌ی اهل ترکیه نیز همان نظر را داشته است؛ ولی نشانی دقیقی از صفحاتی که چنین چیزی را نوشته باشد به دست نمی‌دهد. فاخر ایز با استفاده از منابع ترکی موجود در کتابخانه‌های ترکیه دو کتاب به نام‌های «اسکی تورک ادبیاتیندا نظم» و «اسکی تورک ادبیاتیندا نشر» تدوین نموده که در سال ۱۹۶۴ در آنکارا به چاپ رسیده است ولی در آن دو اثر چنین ادعایی مشاهده نمی‌شود؛ از طرفی در هیچ منبع دیگری نیز چنین ادعایی دیده نشده است، بلکه برعکس «فریسی» و به نقل از آن محمدعلی‌خان تربیت به صراحت نوشته‌اند که آن کتاب اثر شیخ صفی‌الدین اردبیلی است و یک جلد بیشتر هم موجود نبوده که در خزانه پادشاهان صفوی نگهداری می‌شده‌است. غربیی مزبور قسمتی از محتویات آن را نیز در تذکره خود نقل کرده است.[۳]

به هر حال در صورتی که چنین اثری وجود داشته، معلوم نیست بعد از آنکه سلطان سلیم عثمانی تبریز را مسخر شد و خزائن و کتابخانه سلطنتی شاه اسماعیل اول صفوی را کلا تصاحب کرده و همراه ۳۰ یا ۴۰ هزار نفر از هنرمندان و صنعت‌گران تبریز با خود به پایتخت خود برد و جنگ و آشوب‌هایی که در آن دوره رخ داد بر سر آن یک جلد کتاب چه آمد. به احتمال زیاد از بین رفته و آمیدی به کشف آن نباید وجود داشته باشد.

آقای صدیقی در صفحه ۱۲ کتاب خود می‌نویسد که: «متوجه شدم که قارا مجموعه در واقع مجموعه‌ای بوده که رسالات مربوط به طریقت شیخ صفی، نصایح و مناقب او در آن جمع شده است». همچنین در صفحه ۲۱ کتاب می‌نویسد که قارا مجموعه(ها) مؤلف خاص و تنهایی ندارند؛ در کل به کتاب‌هایی اطلاق می‌شده که درباره یک مرشد جمع‌آوری می‌شده‌است. در صورتی که چنین چیزی در هیچ‌جا ادعا نشده و دور از منطق است. زیرا در این صورت صدها کتابی را که درباره طریقت صفوی نوشته شده است باید جزو قارا مجموعه شمرده شوند نه کتاب خاص. حتی مینورسکی نیز می‌نویسد که شیخ صفی برای ارشاد پیروان خودش فرامین و دستوراتی به فارسی و ترکی نوشته بود که آن را قارا مجموعه می‌خواندند.[۴] به عبارت دیگر این اثر دستورالعمل‌های طریقتی بوده، نه وصفالحال؛ چنانکه شاردن نیز به آن اشاره نموده است.

مطالبی که در صفحات ۲۵ تا ۲۹ کتاب آمده‌است، درباره انواع نثر و املای زبان ترکی و غیره است که زائد می‌باشد و ربطی به موضوع کتاب ندارد. گفتنی است آقای صدیق علیرغم دو سمینار اورتوگرافی که در این دو سال

برگزار شده، هنوز هم حرف «اؤ» را مانند گذشته به صورت «تو» و «هله» را به صورت «حله» می‌نویسند.

آقای صدیق بدون هیچ دلیل و منطقی اشعار قلی‌بیگ پسر قراخان چرکس، بیگلربیگی شیروان، را که معاصر شاه عباس دوم بوده و چهار قرن بعد از شیخ صفی‌الدین می‌زیسته و نسخ دیوان او در کتابخانه‌های ملک، مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران موجود است، به نام اشعار ترکی شیخ صفی در بخش دوم کتاب خود در صفحات ۳۵ تا ۴۱ نقل کرده‌است. در حالی که ربطی به شیخ صفی ندارد.

جالب اینکه خود ایشان در جلد سوم مجله «بیتنی یول» که در چهار شماره در سال ۱۳۶۲ منتشر نموده همان اشعار را به نام همان شاعر چاپ کرده و اینک همان اشعار را در این کتاب به نام شیخ صفی نقل می‌کند. مسلم است که تاکنون شعر ترکی از شیخ صفی به دست ما نرسیده است. تنها سه بند شعر فارسی به نام شیخ صفی در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص۲۳۴) مشاهده شده است که در صفحات ۵۱ و ۵۲ کتاب حاضر نقل گردیده، در صورتی که از آن هم تنها یک بند آن به شیخ صفی منسوب است و دو دیگر، از آن دو شاعر دیگر که تخلص صفی داشته‌اند، می‌باشد. یک رباعی هم در قاموس اعلام شمس‌الدین سامی به نام شیخ صفی آمده‌است که مؤلف از نقل آن غفلت نموده‌است. آن رباعی این است:

«هر که رسی به خلوت یار ای دل
از من برسان سلام بسیار ای دل
آنکه خیر از خرابی حالم گو
زنهار ای دل هزار زنهار ای دل»[۵]

رساله بویوروق (فرمایشات) نیز که در بخش پنجم کتاب آمده است همانا ترجمه ترکی کتاب «صفوه الصفا» اثر توکل بن اسماعیل بن حاجی محمد اردبیلی معروف به ابن بزاز اردبیلی است که ترجمه حال، مکاشفات و مکالمات و غیره شیخ از زبان پسرش شیخ صدرالدین است نه اثر شیخ صفی که بتوان آن را قارا مجموعه خواند. این کتاب در سال ۷۵۹ هجری قمری تألیف شده و در هندوستان و ایران به چاپ رسیده است و نقل قسمتی از آن به‌هیچ‌وجه نه تازگی دارد و نه ضرورت؛ در هیچ جا هم گفته نشده‌است که صفوه الصفا از روی قارا مجموعه نوشته شده است.

بخش پایانی (بهم) کتاب نیز به ترجمه‌ی ترکی صفوه الصفا اختصاص داده شده است. مترجم ترکی این اثر محمد کاتب نشاطی شیرازی است. این

بخش از نسخه موجود در کتابخانه ملک برگرفته شده‌است.[۶]
در بخش ۷ و ۸ (از صفحه ۹۵ تا ۱۳۳) بخش‌هایی از کتاب «اسکی تورک ادبیاتیندا نشر» اثر «فاخر- ایز» که در ۱۹۶۴ در آنکارا چاپ شده است، نقل گردیده است که هر دوی آنها یعنی «مزکی النفوس» و «رساله کوئول» شرح اصول و باورهای طریقت و تصوف و مطالب مربوط به آنهاست. ولی مؤلف برای وانمود کردن اینکه این رساله در رابطه با شیخ صفی‌الدین است؛ جابه‌جا القاب شیخ را در میان سطور آن جای داده است. در صورتی که هیچ ربطی به وی ندارد و حتی یک بار نیز شیخ و یا قارا مجموعه در متن اصلی نیامده‌است. مثلا در بخش ۷ که رساله مزکی النفوس نام دارد، در آخر صفحه اول آن (صفحه۹۶) آمده است «ای عزیز!

بو طریقت فرمائی شیخ صفی
حضر تئری قدس سره العزیزین سؤزلریدیر.
بو طریقت عروس «مزکی النفوس»
آدلانیز و اونو اوخو.
بیلگیل شیخ حضر تئری
نه‌بوپورموشدور»!؟

در حالی که در متن اصلی (ص ۷۰) به‌هیچ‌وجه چنین چیزی مشاهده نمی‌شود، بلکه از سوی مؤلف افزوده شده است.

در همان صفحه مؤلف چندین بار تکرار می‌کند که این رساله جزو قارا مجموعه است و از زبان شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. در صورتی که هیچ دلیلی برای این مدعا وجود ندارد.

در صفحه ۱۱۴ در اول بند سوم به جای شیخ صافی که شیخ دیگری است نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی را گذاشته‌است در حالی که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن را تحریف نام صفی بدانیم. باز در همان صفحه نام صفی‌الدین اردبیلی را بی‌هیچ دلیلی در بی کلمه «شیخ» اضافه کرده است. همچنین در صفحه ۱۲۲ بند آخر، در متن اصلی فقط کلمه «تحقیق» نوشته شده است. مؤلف عبارت شیخ صفی حضر تئری را نیز از سوی خودش به آن افزوده است. بدین ترتیب مؤلف با افزودن نام شیخ صفی و نام قارا مجموعه در جاهای مختلف علاوه بر اینکه رعایت امانت‌داری نکرده است، خواسته است که تعلق رساله را به شیخ صفی و در نتیجه به قارا مجموعه القا نماید.

در صفحه ۱۲۶ رساله‌ی کوئول (که در اصل رساله ابدال قایغوز سوز است) [۷]از چنین آغاز می‌کند:

«شیخ صفی‌الدین اردبیلی آبدیر.» در صورتی که در متن اصلی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. از همه جالب‌تر اینکه در صفحه ۱۲۷ در بند مابقی آخر می‌نویسد: «قارا مجموعه» بی‌البته ال اؤخو»!

در حالی که در متن اصلی چنین چیزی وجود ندارد و این خلاف شرط امانت است.

همچنین در صفحه ۱۳۰ در سطر آخر به جای «بو قیغوسوز ایتدی» از سوی مؤلف جمله‌ی «شیخ صفی‌الدین اردبیلی حضرتلری ایتدی» جایگزین شده است. بعد از آن هم کلمه «فندی» که در متن اصلی آمده است در اینجا حذف شده است. چون که فندی از نامی توان به شیخ صفی‌الدین نسبت داد. باز جالب‌تر اینکه در آخر همین رساله (صفحه۳۳) این مطالب را می‌بینیم: «سلطان شیخ صفی‌الدین اردبیلی قدس سره سؤزلری بوپوردو بویوروق بوپوردو… بولمادی»؟! در صورتی که در متن اصلی چنین چیزی وجود ندارد. به هر حال با توجه به محدودیت فضای روزنامه از بحث بیشتر صرف‌نظر می‌نماییم و مجددا یادآور می‌شویم که این کتاب همان‌طور که مؤلف خود نیز ادعان داشته به‌هیچ‌وجه قارا مجموعه نیست. شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیست. قارا مجموعه اثر خود شیخ صفی بوده که برای ارشاد مریدانش نوشته نه سروده‌ها و مناقب مریدان درباره او. این مختصر بر حسب وظیفه برای رفع شبهه نوشته شد تا همه‌چیز روشن و شفاف باشد و بی‌جهت اخلال و تداخل در ادبیات زبانهان پیش نیاید. امید است که رنجشی در کار نباشد و خادمان فرهنگمان مؤید و منصور باشند.

[۱] نوید آذربایجان، شنبه ۱۹ آبان ۱۳۸۰ سال چهارم شماره ۱۹۶

[۲] دانشمندان آذربایجان، محمدعلی‌خان تربیت، تبریز، ۱۳۱۴، ص۳۳۴

[۳] در همان‌جا.

[۴] مینورسکی نام دیگر این کتاب را قارا جامعه سرالصفویه خوانده است.

[۵] این رباعی در کتاب (اشیک من فرق الغلاه فی العربی)، اثر حامد الصراف، بغداد، ۱۹۵۴ آمده است.

[۶] این اثر خطی تحت شماره ۴۵۸۶ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

[۷] در اصل «قایغوز سوز آبدال» رساله کوئول

ملت ما رهین منت اوست
فردوسی از زبان استاد محمدحسین شهریار

مثل فردوسی آمی که خدای در سخنتش آفریده بی همتای آن که چون او به شعر نایفه نیست گو خدای سخن میالغه نیست آن که آذگانی از زاده است درس میهن پرستی او داده است آن که ما را دلآوری آموخت

سرفرازی و سروری آموخت آن که ما را زبان بسته گشود پارسی را روان نو بخشود نام ایران بزرگ کرد و بلند سزد ایرانیان بدو بلند تا ز شهنامه در خوش آمد خون ایرانیان به جوش آمد

زنده کرد از صلا و خشوری روح سربازی و سلجشوری داد ما را شئون ملی یاد تا که در ما غرور ملی زاد ملت ما رهین منت اوست ملتی گر به جاست، ملت اوست

که تا حرار در کار آمدند و کارها کردند به شمشیر و قلم با دشمنان بیکارها کردند در ایران خون بگامداید و تازی تُرکنازی کرد گدایی بود و تا نوح شهان یک چند بازی کرد فلک این شیرگیر اهو شکر کارگ و تازی کرد وطن‌خواهی در ایران خاتمان بردوش شد چندی دگر ره مادر ایران ز نسل پاک ایرانی سرگردن فرازان را فراز دارها کردند

سفره‌ای و سروری آموخت آن که ما را زبان بسته گشود پارسی را روان نو بخشود نام ایران بزرگ کرد و بلند سزد ایرانیان بدو بلند تا ز شهنامه در خوش آمد خون ایرانیان به جوش آمد

به مناسبت روز بزرگداشت زبان و ادب فارسی

دبیرستان فردوسی تبریز

جلو این کار را گرفت. از این رو، با اینکه بیش از هزار سال از تاریخ نظم شاهنامه می‌گذرد، امروز هم زبان این کتاب، برای فارسی‌زبانان قابل فهم است. این، معجزه سادگی زبان است که فردوسی آن را به وجود آورد. بسیاری از واژه‌های ساده به کار رفته در شاهنامه، از آفت فراموشی مصون مانده است؛ زیرا بیشتر این واژه‌ها که در ادبیات شاهنامه آمده، بر زبان‌ها جاری گشته و تا امروز باقی است. حکیم ابوالقاسم فردوسی، با شاعران هم‌عصر خود تفاوت بسیاری داشت. در آن زمان، بسیاری از شاعران به ستایش شاهان و درباریان سرگرم بودند. در این میان، فردوسی، ستایش‌گری را پیشه خود نساخت. او در شاعری هدف بلندتری داشت و برای خویش رسالتی تاریخی قائل بود. به همین دلیل، به صله و ستایش نیاز نداشت. بزرگ‌ترین امتیاز فردوسی این است که او شاعری را رسالت می‌پنداشت و یک‌دل و یک‌جهت به این کار بزرگ همت گماشت و شاهنامه، ارزشمندترین کتاب تاریخی منظوم را از خود به یادگار گذاشت.

۲۵ اردیبهشت ماه بزرگداشت پیر خردمند توس و زبان فارسی است. فارسی صرفاً یک زبان نیست، بلکه یک فرهنگ و تمدن جهانی و فراملی است. این زبان جهانی روزگاری از چین تا صربستان و از خبوه تا زنگبار حکم زبان مشترک و بین المللی داشت و دانشتشن بر فرهیختگان و بزرگان واجب بود. این موضوع را ذکر خوانش شعر فارسی در چین در سفرنامه ابن بطوطه و سرایش اشعار فارسی در صربستان و آلبانی تأییدی می‌کنند. به هنگام فوت رودکی پدر شعر پارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۲۲۹ هجری در روستای پاژ زاده شد و با اثر از زنده خود هویت ملی ایرانیان را حفظ کرد و اجازه نداد تاریخ شکوهمند ایرانیان از خاطرشان فراموش شود. کماینکه خود می‌گوید:

بسی رنج برم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

او که با اثر شکوهمند خود، نقش جوان‌مردی، اخلاق و ایمان را در بلندای زمان بر تاریخ نشانند و با حکمت و بینش گسترده، فرهنگ غنی ایران را تا فراسوی مرزهای خاکی به دل عاشقان فرهنگ و هنر نمایان ساخت. فردوسی، از جمله معماران فرهنگ و ادب بخش بزرگی از جهان امروز است که با هموار ساختن رنجی سی‌ساله بر خود، توانست آندیشه پویا و تصویری زیبا را در همگونی دین و فرهنگ ملی در قالب یادگاری هزار ساله، ولی همواره تازه و سودمند باقی گذارد. فردوسی برای اظهار هنر خود، زبان ساده‌ای را به کار برده و شاهنامه را شاهکار زمان و بیان ساخته است. پس از اسلام و با ورود ادبیات عرب به ایران اندک‌اندک بسیاری از واژگان و ترکیب‌های اصیل فارسی، به دست فراموشی سپرده می‌شد، ولی حکیم توس، با به نظم در آوردن شاهنامه، تا حد زیادی



بنای دبیرستان فردوسی تبریز / پایه‌گذار ۱۲۹۵ ه.ش

فرهنگی، «مدرسه فیوضات» را دولتی کرده و ماهانه دو هزار ریال کمک خرجی به آن مدرسه اختصاص داد. دکتر اعلم الملک نیز به تهران برگشت؛ ولی دو سال بعد به همراهی محمدحسین میرزا ولیعهد احمد شاه قاجار به تبریز آمد و در صدد تأسیس یک مدرسه دولتی برآمد و برای کمک به مدارس ملی حکمت، رشديه، تمدن، نوبر با جلب نظر بازرگانان و اشخاص علاقه‌مند عوارضی برای کالاهای تجارتي و امانات پستی و گذرنامه تعیین کرد و در سال ۱۳۳۵ قمری (۱۲۹۵ خورشیدی) مدرسه دولتی محمدیه (فردوسی بعدی) را به ریاست باقر طلیعه و نظامت میرزا تقی خان رفعت افتتاح نمود. ابوالقاسم فیوضات، محصلین کلاس‌های متوسطه فیوضات را به مدرسه دولتی محمدیه انتقال داد و خود شخصاً تدریس درس ریاضیات این مدرسه را بر عهده گرفت و علاوه بر وی، طلیعه، تدریس عربی و علی‌خان ادیب خلوط آشتیانی تدریس ادبیات و تاریخ، صالح لقمان ادهم دروس حقوق و تعلیمات مدنیه و علی مجیر مولوی درس شیمی و محسن رفعت و تقی رفعت تدریس زبان خارجه را به عهده داشتند. این مدرسه در سال اول تأسیس با چهار کلاس در محله سرخاب در ساختمان میرزا موسی خان امین‌الملک دایر شد. سال بعد به خانه‌های فرمانفرما در محله ششگلان منتقل شد. مدرسه در سال دوم تأسیس خود، قریب به ۱۰۰ نفر محصل داشت. سپس به تشویق دکتر اعلام الملک، مدیران مدارس متوسطه، شاگردان خود را به این مدرسه انتقال دادند و خود نیز در آنجا به تدریس پرداخت و سال به سال به تعداد کلاس‌ها افزوده شد تا در سال ۱۲۹۸ شمسی یک مدرسه شش کلاسه کامل گردید.

۱۳۱۳ دبیرستان فردوسی به غیر از سه کلاس دوره اول، دارای شش کلاس دوره دوم دبیرستان بود. از دانش‌آموختگان برجسته این مدرسه می‌توان به اشخاص زیر اشاره کرد
غلامعلی رعدی آذرخشی
پروفیسور فرید پدر علم جغرافیای ایران
دکتر سید محمدحسین مبین، پدر جغرافیای ایران

عباس علوی استاد و پژوهشگر برجسته دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا
استاد محمد حسین بهجت تبریزی متخصص به شهریار
یحیی آرین‌پور
شهرام دبیری اسکونی، رئیس شورای شهر تبریز
ساموئل خاچیکیان بنیانگذار سینمای وحشت در ایران
اشهاده انقلاب اسلامی و ۸سال دفاع مقدس دبیرستان فردوسی و خاطرات و وصیت‌نامه‌های آن‌ها نیز موجود است.

سرگذشت نیاکان

ایران در اسناد دولت عثمانی



این نقشه بی نظیر به سال ۱۱۷۲ هجری قمری در دربار عثمانی ترسیم شده است. در پایین این نقشه توضیحی جالب به ترکی عثمانی نوشته شده که ترجمه ی تحت اللفظی آن چنین است:

ممالک ایران

پنهان نباشد رود جیحون که از جبال بدخشان سرچشمه گرفته و با جریان به غرب و شمال در حدود خوارزم به بحر خزر می‌ریزد جانب شرق و شمال جیحون

پیشنهاد نام کودک

کارینا

کارینا دشتیانی زادروز ۱۸ فروردین ۱۳۹۷



کارینا در کشورهای مختلفی به عنوان نام فرزند به کار می‌رود و در زبان‌های مختلف نیز معنای گوناگونی دارد. کارینا نام لاتین متداولی است و در ایتالیایی به معنی زیباست در ژاپنی معنی مهربان می‌دهد و در زبان هندی نیز به معنی گل، خالص و بیگناه است. کارینا در هند از اسامی متداول دخترانه است. اما کلمه کارینا دارای ریشه مشخص ایرانی است و معنای ویژه خود را دارد و در سال‌های اخیر به عنوان نام فرزند رواج پیدا کرده است.

کارینا در دوران پیش از اسلام نام چهارمین سرزمین از سرزمین‌های تابعه پارت بوده که به روایت گوت شمید (مورخ و خاورشناس آلمانی در سده نوزدهم) احتمالاً می‌بایست در حوالی نهایند بوده باشد. نام کهن منطقه «کردن» در دامنه دالاهو کرمانشاه نیز کارینا دانسته شده که در گذر زمان به کردن تغییر نام داده است. کارینا در اوستا نیز نام سرزمینی با باغ‌ها و رودخانه‌های بسیار است.

نام کارینا به احتمال بسیار بر پایه ریشه‌های زبان شناختی با نام «کارن» هم‌خانواده است. کارن نام پسر کاوه آهنگر و سپهدار ارتش ایران از زمان شاهنشاهی فریدون تا کی قیاد بوده که به دلآوری و رزم‌آوری شهرت داشته است. واژه کارن مرکب از واژه «کار» به معنی پیکار و رزم و پسوند نسبت «ان» یا همان «ین» ساخته شده است. کارن نام کسی است که منسوب به رزم و پیکار و کارزار است و جنگجو تلقی می‌شود. بر همین اساس، کارن به معنای دلیر و شجاع و جنگجو است و کارینا که صورت دیگر همان «کارنا» است صورت دخترانه «کارن» و به معنای دختر شجاع و دلیر است. علاوه بر این برخی کارینا را به معنای پاک و خالص نیز دانسته‌اند.

ممالک عدیده ایی واقع است که توران نامیده شده در غرب و جنوب رودخانه مزبور سرزمین‌های مشخصی که واقع است ایران نامیده می شود بدین ترتیب در این نقشه هدف از رسم و تصویر بالذات حدود قلمرو زمین ایران و ممالکی که در گرداگردش واقع شده برای تبیین مرزها و وسیع کردن نقشه اضافه شده است و اقلیم را اهالی اسلام که کثرهم آئه تعالی یوم القیام دو قسم گفته اند حقیقی و عرفی، اقلیم حقیقی بر اساس ضابطه و مشخصه خاص معین گردیده است بدین صورت زمین ایران به چند اقلیم تقسیم شده و اقلیم عرفی هم به یک مرز محدود نشده تنها یک مقدار نواحی و اراضی و بلاد و قریه‌هایی شامل بعضی ولایات امت که با مناسبت عرفی اقلیم نام گرفته اند. آنچه شاهان صفویه از سرزمین ایران و توابع آن شمرده در قبضه تصرف و حاکمیت خود در آورده اند این نواحی است: عراق عجم، خوزستان، لرستان، فارسستان کرمان، مکران، سجستان قندهار، زابلستان، خراسان، مازندران، گیلان، آذربایجان، روان، شروان، داغستان، گرجستان، جزیره بحرین، سرزمین ایران و در مرز شرقی از اقلیم هند، صورت و تته و کابل و حد شمالی اش طخارستان و بلخ و نهر جیحون و بحر خزر و از داغستان بعضی وقت ها کوه البرز است، مرز غربی اش بحر فارس و ازعراق عرب بصره و بغداد و بعد از آن شهر زول در کردستان، و تا وان ارزالروم، قارص و بعضی اوقات تا گرجستان امتداد یافته است، سالک و مسافت ها، مقیاس با آگاهی های معلوم شده است نقشه هم طبع و تمثیلی و مبادی مباشرت برای اینکه در فن جغرافیا نمونه نباشد آنچه در رسم سایر نقشه متداول است چشم پوشی گردیده از اصحاب گرام تمنای عفو و اغماض خطاها و لغزشها را داریم.

من ترجمه الحقیرفالفقییر، ابراهیم عن متفرقکلان ادرگاه عالی سنه اثنی اربعین ومایه و الف ۱۱۴۲ ه)

نقشه و ترجمه متن برگرفته از: منیژه صدری و رحیم نیکبخت، نقشه ای مهم از ایران عصرصفوی موجود در آرشيو عثمانی، پیام بهارستان، شماره ۴، تابستان ۸۸

همراهی

وطن یولی نشریه‌ای کاملاً مستقل فرهنگی است که با تلاش جمعی از یاران و با همراهی شما مخاطبان گرامی چاپ می‌شود و برای ادامه راه نیازمند پشتیبانی دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران زمین است.

شماره حساب وطن یولی ۰۲۹۵۸۵۶۴۳۳۵۲۹ به نام داود دشتیانی نزد بانک ملت.
شماره کارت ۹۴۶۵۴۷۶۹۴۱۰۱۰۶۵۸۹۲۱۰۱۱ به نام داود دشتیانی

در شبکه‌های تلگرام، توئیتر و اینستاگرام به ما بپیوندید

@vatanyoli